



گروه رسانه های افغانستان

تحلیلی بر قانون رسانه های همگانی افغانستان

تابستان ۱۳۸۹

تحلیلی بر قانون رسانه های همگانی افغانستان

حق چاپ محفوظ است.

نام کتاب: تحلیلی بر قانون رسانه های همگانی افغانستان

با همکاری: محمد قاسم رحمانی

نویسنده گان: صدیق الله توحیدی

ناشر: گروه رسانه های افغانستان



(Media Group Afghanistan)

تعدادت چاپ: ۳۰۰۰ جلد

جای چاپ: کابل، افغانستان

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۹

تحلیلی بر قانون رسانه های همگانی افغانستان

ماده اول:

این قانون با در نظر داشت اصول و احکام دین مبین اسلام و به تاسی از حکم ماده سی و چهارم قانون اساسی و رعایت ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، به منظور تامین حق آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیت رسانه های همگانی در کشور وضع گردیده است.

تحلیل:

در ماده نخست این قانون، اتکای وضع آن بر اصول و احکام دین اسلام، ماده سی و چهارم قانون کشور و ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مشخص گردیده است. در مورد اصول و احکام دین اسلام باید گفت که قانون گذار بدین وسیله حدود را معین نموده تا رسانه ها در چوکات ارزش های دینی فعالیت های خویش را تنظیم نمایند و در ماده سی و چهارم قانون اساسی حق آزادی بیان به رسمیت شناخته شده است: "آزادی بیان از تعرض مصئون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد."

همچنان در ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد آزادی بیان چنین آمده است: "هرکسی برخوردار از حق آزادی بیان است. این حق مشتمل است بر آزادی در داشتن عقاید بدون هیچگونه دخالتی و نیز آزادی در جستجو، کسب و نشر اطلاعات و افکار از طریق رسانه ها بدون در نظر گرفتن مرزها."

باتوجه به آنچه گفته شد قانون رسانه های افغانستان مبنی بر سه اصل یاد شده از اسناد دینی، تقنینی و اعلامیه جهانی حقوق بشر که افغانستان در پای آن امضا نموده است وضع گردیده است. گرچه تعارض میان سه مبنای یاد شده وجود دارد اما می توان فعالیت رسانه یی را در چوکات این قانون تنظیم نموده و به کار رسانه یی پرداخت. اصل آگاهی در مورد مبنای سه گانه ذکر شده خبرنگاران و رسانه ها را

کمک خواهد کرد تا از اشتباه و لغزش قانونی محافظت گردیده و با رعایت قانون رسانه های افغانستان خبرنگاران و رسانه های آزاد از حمایت دولت برخوردار می گردند.

قانون رسانه های افغانستان بادر نظر داشت اصول و احکام دین مبین اسلام وضع گردیده است. این جمله می تواند مشکلاتی را فراهم راه خبرنگاران و رسانه ها قرار دهد زیرا وفرت احکام در دین اسلام به حدی است که رعایت کامل از سوی رسانه ها و خبرنگاران امریست غیر مقدور اما رعایت اصول اسلامی کاری سهل تری بوده خبرنگاران و رسانه ها می توانند آن را به آسانی رعایت نمایند.

اگر این اصول مدنظر گرفته شود، رسانه ها و خبرنگاران کمتر به اتهام نظر مطالب ضد دینی و اعتقادی محکوم خواهند شد. توجه به این ماده از سوی دست اندرکاران رسانه ها در کشوری مانند افغانستان که پابند عقاید شدید دینی و سنتی است امر لازمی پنداشته می شود.

ماده دوم:

هدف

اهداف این قانون عبارت اند از:

- ۱- حمایت وتضمین حق آزادی فکر و بیان.
- ۲- حمایت از حقوق ژورنالیستان و تامین شرایط فعالیت آزاد رسانه ها.
- ۳- ترویج و انکشاف رسانه های همگانی، آزاد، مستقل و کثرت گرا.
- ۴- فراهم نمودن زمینه های مناسب برای اظهار فکر و احساس اتباع کشور و انعکاس حقایق بطور عادلانه توسط گفتار، نوشته، رسم، تصویر، ثبت روی نوار، تمثیل، حرکت و سایر پدیده های علمی، ادبی، هنری و طبع نشر.
- ۵- رعایت اصل آزادی بیان و رسانه های همگانی مسجل در اعلامیه جهانی حقوق بشر با رعایت اصول و احکام دین مقدس اسلام.
- ۶- کمک به منظور رشد سالم رسانه های همگانی به نحوی که بتواند وسایل موثر نشر اخبار صحیح، اطلاعات، آموزش، تربیت و شگوفایی علم و ثقافت درکشور

بوده، نظریات مردم را مطابق با معیارها، اصول و ارزش های ژورنالیستی (صداقت، بیطرفی و توازن) انعکاس دهد.

در ماده دوم، قانون گذار می خواهد اهداف این قانون را مشخص نماید که بر اساس این اهداف قانون رسانه ها وضع گردیده است.

در بند اول هدف از وضع قانون رسانه ها حمایت و تضمین حق آزادی فکر و بیان تصریح گردیده است، بدین معنی که قانون حق آزادی فکر و بیان را بصورت روشن مورد حمایت قرار میدهد، یعنی هر تبعه افغانستان حق دارد فکر کند و فکر خویش را بیان نموده و به دیگران منتقل سازد.

در بند دوم این ماده هدف از وضع قانون رسانه ها، حمایت از حقوق خبرنگاران و تأمین شرایط فعالیت آزاد رسانه ها اعلام گردیده است، یعنی این قانون از حقوق ژورنالیستان حمایت نموده و دولت افغانستان باید بر اساس این قانون شرایط فعالیت آزاد رسانه ها را مهیا سازد.

در بند سوم، بر اساس این قانون دولت افغانستان مکلف است تا رسانه های همگانی، آزاد، مستقل و کثرت گرا را ترویج داده و آنها را توسعه دهد.

در بند چهارم ماده دوم، دولت مکلف گردانیده شده است تا برای اتباع کشور زمینه مناسب اظهار فکر و احساس را فراهم نموده و اتباع افغانستان می توانند که فکر و احساس خویش از طریق انعکاس حقایق، بصورت عادلانه از مجرای گفتار، نوشته، رسم، تصویر، ثبت روی نوار، تمثیل، حرکت و سایر پدیده های علمی، ادبی، هنری و طبع اظهار نمایند و در این زمینه هیچ پابندی وجود ندارد الا اینکه در قانون رسانه ها ممنوع محسوب شده باشد.

در بند پنجم، رعایت اصل آزادی بیان و رسانه های همگانی چیزیکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر تسجیل یافته است به رسمیت شناخته شده اما رعایت اصول و احکام دین مقدس اسلام بر آن قید گذاشته شده است به این معنی که آزادی بیان و رسانه ها طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحت دارد و افغانستان در پای آن امضاء نموده باید مرعی گردد اما نباید رعایت مواد اعلامیه یاد شده با اصول و احکام دین اسلام در تضاد باشد و اصول و احکام دین اسلام نباید نقض گردد.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر مواردی وجود دارد که با احکام و اصول دین اسلام تباین داشته و حتی مغایر آن می باشد، پس نظر به این قانون نباید خبرنگاران و رسانه ها تنها بر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر عمل نموده اصول و احکام دین اسلام و قانون اساسی کشور را فراموش نمایند.

در بند ششم، دولت مکلف است تا به منظور رشد سالم رسانه ها در صورتیکه بتواند وسایل موثر نشر اخبار درست، معلومات، آموزش، تربیت و شگوفایی علم و ثقافت را در اختیار رسانه ها قرار دهد و رسانه ها مکلف اند تا نظریات مردم را مطابق معیار های ژورنالیستیک یعنی صداقت، توازن و بیطرفی منعکس نموده به مخاطبین خویش انتقال دهند، در این بند مکلفیت دولت در برابر رسانه ها و مکلفیت رسانه ها در برابر مردم مشخص و معین گردیده است.

ماده سوم:

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهیم ذیل می باشد.

۱. رسانه ها:

رسانه ها وسیله انتقال پیام، معلومات و اطلاعات با استفاده از وسایل آتی می باشند.

- رسانه برقی: رادیو، تلویزیون، شبکه کیلی و انترنیت
- رسانه چاپی: روزنامه، جریده (هفته نامه، نشریه پانزده روزه، ماهنامه، گاهنامه، فصلنامه، سالنامه، پوستر و مجموعه خبری)

۲. رسانه های همگانی در این قانون به انواع ذیل تقسیم می گردند:

- رسانه عامه: رسانه است که متعلق به عامه مردم بوده، از طریق دولت و نشر اعلانات تمویل می گردد.
- رسانه خصوصی: رسانه است که متعلق به اشخاص؛ سازمانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده و از طرف آنها تجهیز و تمویل می گردد.

۳. ژورنالیست:

- شخص حرفه ای و مسلکی است که از طریق رسانه ها مواد و محتوای نشراتی را تهیه و عرضه می نماید.

۴. مطبوعه (چاپخانه):
 - دستگاه اقتصادی و تکنیکی است که خدمات چاپی را انجام میدهد.
۵. طابع: شخص حقیقی و یا حکمی (حقوقی) است که به اساس ملکیت یا نمایندگی مالک، متصدی امور چاپخانه می باشد.
۶. ناشر:
 - شخص حقیقی یا حکمی است که اجازه چاپ نشر آثار غیر موقوت را دارا می باشد.
۷. نشر:
 - عملیۀ انتقال پیام و خبر از طریق رسانه های همگانی است.
۸. موسسۀ تولید فلم:
 - نهادی است که در پرتو اساس نامه و اهداف خویش فلم های مستند و سینمایی و عکس و سلاید تولید می کند.
۹. موسسۀ نشراتی:
 - شخصیت حکمی است که به اساس تاسیس و نشرات رسانه های برقی، چاپی موقوت و غیر موقوت را مطابق به اهدافش نشر و پخش می نماید.
۱۰. نهاد آموزشی ژورنالیزم:
 - نهادی است که به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت به آموزش مسلکی ژورنالیزم می پردازد.
۱۱. دارالترجمه:
 - موسسۀ حکمی است که طبق اساسنامه حق دارد مطالب و مضامینی را از زبان به زبان دیگری ترجمه کند.
۱۲. آژانس خبر رسانی:
 - موسسۀ حکمی است که در عرصۀ ارتباطات، جمع آوری و رسانیدن اطلاعات فعالیت مینماید.
۱۳. شرکت تبلیغاتی و اعلانات:
 - شخصیت حکمی است که مطابق اساسنامه به تبلیغات و اعلانات می پردازد.
۱۴. حق نسخه برداری (کاپی رایت)

حق نسخه برداری، داشتن حق مالکیت معنوی و امتیاز انتشارات ثبت شده ی است که در مطابقت با معیار های قبول شده توسط قانون جداگانه تنظیم شود.
۱۵. صاحب امتیاز:

شخص حقیقی یا حکمی است که به تاسیس و تدویر رسانه های برقی، چاپی، نهاد آموزش ژورنالیسم، چاپخانه، موسسه نشراتی، درالترجمه، آژانس خبر رسانی، موسسه تولید فلم و شرکت تبلیغات و اعلانات میپردازد.
۱۶. مدیر مسؤل:

شخصی است که مسؤلیت امور نشراتی مربوط به موسسات مندرج جز ۱۳ این ماده را به عهده دارد.
۱۷. رادیو:

وسیله اطلاع رسانی همگانی سمعی (شنیداری) است.
۱۸. تلویزیون:

وسیله اطلاع رسانی همگانی سمعی و بصری (دیداری و شنیداری) است.
۱۹. شبکه کیبلی:

رسانه همگانی سمعی و بصری است که برنامه های گوناگون اطلاعاتی، تعلیمی، تربیتی، فرهنگی و تفریحی ملی و بین المللی را برای مشترکین عرضه کند.
۲۰. اعلانات:

عرضه نوعی خدمات سمعی و بصری برای اشخاص حقیقی و یا حکمی است که در رسانه های همگانی برقی و چاپی در بدل پول و یا ملحوظات مشابه آن انجام می شود.
۲۱. اعانه:

اجرای هر نوع کمک توسط اشخاص حقیقی یا حکمی است که به منظور یک امر معنوی یا مادی (شهرت نام، علامت تجارتي، فعالیت های تولیدی و نظایر آن) برای رسانه های همگانی انجام میابد.

تحلیل:

قانون گذار در تدوین هر قانونی مکلف است مصطلحات آن عرصه را قانوناً تعریف نماید. در قانون رسانه ها بیست و یک اصطلاح آمده است که این اصطلاحات در

عرصه رسانه یی کار برد جدی داشته و هرکدام مفاهیم جداگانه را افاده می کند. خبرنگاران و رسانه ها باید بدانند که از نظر قانون خبر نگار کیست؟ و به کدام دستگاه رسانه گفته میشود؟ و غیره؛ در غیر آن، خبرنگاران و رسانه ها ممکن مرتکب اشتباه گردند.

ممکن بیشتر اشخاص و افراد معانی این اصطلاحات را بدانند، اما مفاهیمی که افراد ارائه می نمایند نمیتواند تعریف کاملاً قانونی باشد. به گونه ی مثال تنها شخصی می تواند ادعای "خبرنگار" بودن کند که تعریف قانون در عرصه کاری اش صدق نماید، اما به هر شخصی که اطلاعی را برساند خبر نگار نمی توان گفت؛ و یا همچنان رسانه بصورت مشخص تعریف شده و از نظر قانونی به چیز دیگری غیر از آنچه قانون تعریف کرده است نمی توان "رسانه" گفت.

از سوی دیگر تعاریف مصطلحات رسانه یی حقوق قانونی آنها را تسجیل می کند زیرا هر کدام از این مفاهیم، حقوقی را برای اشخاص حقیقی و یا حکمی قایل می گردد. خبرنگاران و مدیران رسانه ها باید مفاهیم قانونی قانون رسانه ها را بدانند زیرا وقتی یکی از شخصیت های حقوقی و حکمی رسانه ها می خواهد اعاده حقوق گردد باید از حقوق خویش تعریف قانونی ارائه نماید تا مستحق حق قانونی خود گردد.

ماده چهارم:

۱. هر شخص حق آزادی فکر و بیان را دارد. طلب؛ حصول و انتقال معلومات، اطلاعات و نظریات در حدود احکام قانون بدون مداخله از طرف مسؤولین دولتی شامل این حق است. این حق در برگیرنده فعالیت آزاد، وسائل پخش، توزیع و دریافت معلومات نیز میباشد.

۲. دولت آزادی رسانه های همگانی را حمایت، تقویه و تضمین مینماید. هیچ شخص حقیقی و یا حکمی به شمول دولت و ادارات دولتی نمیتواند فعالیت آزاد رسانه های خبری یا معلوماتی را منع، سانسور یا محدود نموده و یا طور دیگری در امور نشرات رسانه های همگانی و معلوماتی مداخله نماید، مگر طبق احکام این قانون.

تحلیل:

بند اول: در ماده چهارم قانون رسانه های افغانستان، قانون گذار حق آزادی فکر و بیان برای اتباع و شهروندان افغانستان را مسجل می نماید و دسترسی به معلومات، اطلاعات و نظریات را از مراجع دولتی شامل این حق دانسته است. این حق شامل فعالیت آزاد رسانه ها، و توزیع و دریافت معلومات نیز میباشد.

در بند دوم این ماده، دولت مکلف شده است تا آزادی رسانه ها را به رسمیت شناخته و در حمایت و تقویۀ رسانه ها بذل توجه نماید. این بند حق سانسور و مداخله را از دولت و اشخاص حقیقی و حکمی سلب نموده و تصریح میدارد که هیچکس به شمول دولت حق ندارد آزادی رسانه ها را سلب، منع، تحریف، سانسور و یا محدود نماید.

در این قانون حق مداخله در مطابقت به قانون رسانه ها جایز شمرده شده است که چنین موارد جز در ماده چهل و پنجم (مطالب ممنوعه) در سایر مواد ذکر نگردیده است و به گمان اغلب منظور قانون گذار از آوردن این قید مطالب ممنوعه است. این ماده که دارای هشت بند می باشد مواردی مبهم و تعریف نشده دارد که باید رسانه ها و خبرنگاران بدان توجه نمایند. در شرح ماده چهل و پنج مطالب ضروری و نحوه دفاع از خبرنگاران را توضیح خواهیم کرد.

حق آزادی فکر و بیان از جمله حقوق طبیعی بشر است که در ماده سی و چهار قانون اساسی کشور و ماده نوزده اعلامیۀ جهانی حقوق بشر تسجیل گردیده است. متکی به این منابع، بشر حق دارد که آنچه را می اندیشد بیان نماید و آنرا از طریق وسایل اطلاع جمعی به سایرین منتقل سازد. رسانه ها نیز در تعمیم این مامول باید از فعالیت آزاد برخوردار باشند تا انتقال فکر و اندیشه و اطلاعات بصورت درست به دسترس همه گان قرار گیرد زیرا رسانه ها به مثابۀ چشم و گوش یک جامعه مدنی است و اگر این اعضا درست کار نکند به یقین شهروندان نمیتوانند در مورد سرنوشت خویش و جامعه تصامیم لازم را اتخاذ نموده و یا در حیات اجتماعی سهم ارزنده ی را ایفا نمایند.

ماده پنجم:

هر شخص حق دارد معلومات را طلب و دریافت نماید. دولت بنا بر تقاضای اتباع کشور معلوماتی را که مطالبه میشود به دسترس آنان قرار میدهد، مگر اینکه معلومات مطالبه شده محرم بوده و افشای آن امنیت، منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر مواجه سازد و یا به حقوق دیگران صدمه وارد نماید.

تحلیل:

قانون گذار در ماده پنجم قانون رسانه ها حق طلب معلومات را تسجیل نموده است که بر اساس این ماده دولت مکلف گردیده است تا معلوماتی را که شهروندان افغانستان تقاضا مینمایند به اختیار آنان قرار بدهد، مگر اینکه معلومات مطالبه شده اسرار محرم دولتی بوده که افشای آن امنیت، منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره افکنده و یا بر اثر افشای آن معلومات به حقوق سایر افراد جامعه صدمه وارد شود.

ماده پنجم یکی از مواد خوب قانون رسانه های افغانستان است اما عدم موجودیت میکانیزم طلب معلومات از قوت آن میکاهد، در زمینه حصول معلومات باید ضمیمه وجود میداشت تا چگونه گی معلومات و انتقال معلومات از طریق رسانه ها در آن معین و مشخص میگردد.

در حال حاضر اگر یکی از مقامات بلند پایه دولتی از ارائه معلومات در یکی از موارد مشخص به رسانه ها خود داری ورزد امریست خلاف قانون، اما مجازات خاطی نه در قانون رسانه ها و نه در سایر قوانین مشخص گردیده است، همچنان در مورد معلومات مطالبه شده محرم که در بالا از آن ذکر به عمل آمد نیز چهار چوب مشخص تصریح نگردیده است، این امکان وجود دارد که اخبار انتقادی از کارکرد های حکومت را آسیب رسانی به امنیت و منافع ملی توجیح نمایند، چه منافع ملی خود در افغانستان تعریف مشخص نداشته هر کس و هر ارگان از خود آنرا تعبیر و تفسیر مینماید.

لذا باید گفت که در این زمینه ضمیمه لازم است تا میکانیزم طلب معلومات را مشخص نموده و هرگاه یکی از مقامات دولتی از ارائه معلومات ابناء ورزد باید توسط مراجع عدلی مطابق قانون مجازات گردد.

و همچنان اسرار محرم باید تعریف مشخص از خود را در قوانین داشته باشند که در آنصورت رسانه ها میتوانند تشخیص دهند که کدام یک از مطالب و اخبار مخالف امنیت و منافع ملی و تمامیت ارضی کشور است تا از نشر آن خود داری صورت گیرد، این نکته مهم است که عدم ارائه معلومات از سوی دولت سلب حقوق شهروندی پنداشته شده و باید خاطیان این ماده قانون مجازات شوند.

آوردن حکم جزائی در این ماده بر دسترسی معلومات کمک نموده ارگان ها و رجال دولتی خود را به رعایت آن مکلف خواهند دانست.

و در مورد مطالب و اخباریکه به حقوق سائر شهروندان آسیب میرساند باید اذعان کرد که نباید رسانه ها اقدام به نشر مواد رسانه ئی نمایند که بر حیثیت، آبرو، حریم خصوصی، منافع مالی و سیاسی سائر شهروندان لطمه و آسیب وارد نماید، زیرا که قانون اساسی و سائر قوانین، حقوق شهروندان افغانستان را مشخص نموده و صدمه رساندن به این حقوق را جرم پنداشته است، مگر اینکه مطالب و اخباریکه با زندگی عمومی شهروندان رابطه داشته و ارائه آن معلومات از نظر اصول خبرنگاری لازم و ضروری انگاشته شود.

رسانه ها و خبرنگاران مکلف اند تا از جعل، تزویر، تحریف و تصرف در اخبار جداً خود داری ورزیده و صحت، عینیت و دقت را در اخبار خویش مد نظر داشته توازن و بی طرفی رسانه را حفظ نمایند.

ماده ششم

۱. ژورنالیستان در اجرای فعالیتهای مسلکی مربوط به نشر گزارشها و نظریات انتقادی مورد حمایت قانونی قرار می گیرند.
۲. ژورنالیستان حق دارند از افشای منابع معلوماتی شان خود داری نمایند، مگر اینکه محکمه ذیصلاح در مورد افشای آن حکم نموده باشد.

تحلیل:

در این ماده، قانون گذار دو مورد را در دو بند جداگانه تصریح نموده است.

الف: مورد حمایت قانونی قرار گرفتن خبرنگاران در زمینه نشر گزارشها و نظریات انتقادی از جانب حکومت افغانستان - به این معنی که هر خبرنگار رسانه حق دارد تا به نشر گزارشها و اخبار انتقادی متصل گردیده و مراجع دولتی مکلفیت دارند تا از امنیت شغلی خبرنگاران و رسانه ها حراست به عمل آورند. همچنان در این نکته تصریح می گردد که هیچ کس حق ندارد تا جلو نشر این گونه فعالیت های رسانه یی سد گردد.

قانون رسانه های کشور این حق را برای خبرنگاران و رسانه ها محفوظ داشته است تا هرچه از موارد انتقادی را تشخیص میدهند در مطابقت با اصول ژورنالیزم آن را به نشر برسانند.

ب: در بند دوم این ماده حق افشا نکردن منابع خبری را به خبرنگاران محفوظ اعلام نموده است زیرا در مطابقت با اصول ژورنالیزم، رسانه ها و خبرنگاران حق دارند از افشای منابع خویش الی حکم محکمه ذیصلاح خود داری ورزند. به این معنی که هیچ ارگانی و یا شخصی جز محکمه با صلاحیت حق ندارد تا رسانه ها و خبرنگاران را مجبور به افشای منابع شان نماید.

این بند مصونیت منابع خبری را تضمین نموده و بر اساس این بند منابع خبری می توانند بالای رسانه ها اطمینان لازم را کسب نمایند و بدینگونه رسانه ها و خبرنگاران به معلومات مهم می توانند دست یابند.

در بسا موارد برخی از منابع معلوماتی از آرایه معلومات به علت احساس خطر به خبرنگاران و رسانه ها خود داری میورزند اما نظر به این ماده این منابع با اطمینان کامل می توانند آنچه را در اختیار دارند بدون احساس هراس به رسانه ها و خبرنگاران بدهند.

واضح است که هرگاه مسئله به محکمه برسد محکمه ذیصلاح حق دارد تا از خبرنگار و یا رسانه خواستار افشای هویت منبع گردد که در آن صورت مصونیت منبع از جانب حکومت تضمین می گردد و احتمال وقوع خطر کاهش میابد.

در مجموع، هردو بند ماده ششم می تواند زمینه رشد و کار رسانه یی را در کشور فراهم آورد و برخی از خطرات احتمالی را کاهش بخشد.

قانون رسانه ها نشر گزارش ها و نظریات انتقادی را پذیرفته و دولت افغانستان را مکلف به حمایت خبرنگاران و رسانه ها نموده است. هرگاه دولت به حمایت خبرنگاران و رسانه ها در این موارد اقدام نه ورزد، قانون را نقض خواهد کرد و همچنان هیچ کس جز محکمه ذیصلاح حق ندارد تا خواستار افشای منابع خبری گردیده و خبرنگاران و رسانه ها را مجبور به افشای آن سازند.

ماده هفتم:

۱. هر شخص حقیقی یا حکمی که از ناحیه یک رسانه همگانی مورد تعرض قرار گرفته شخصیت، اعتبار و یا منافع مادی آن متضرر شود حق دارد جواب آن را در عین رسانه به نشر برساند.
۲. رسانه مر بوطه بدون تأخیر، جواب را طور رایگان در عین رسانه در شماره یا نشریه بعدی به نشر بسپارد.
۳. جواب ارائه شده عاری از ماهیت جرمی بوده و منحصر به جواب موضوع ادعا شده در آن رسانه باشد که به شکل نوشتاری و با امضای شخص متضرر و یا وکیل آن به مدیر مسؤل آن رسانه همگانی سپرده شود.
۴. هر نوع شکایت در مورد عدم نشر جواب به کمیسیون مر بوطه ارجاع می گردد.
۵. حق جواب در مورد گزارش از جریان جلسات شورای ملی و محاکم علنی صدق نمی کند، مگر اینکه جریان جلسات مذکور توسط رسانه ای تحریف شده باشد.

تحلیل:

در بند اول ماده هفتم، برای مخاطبین حق داده شده در صورتیکه در مطلبی مورد تعرض قرار گیرند که شخصیت، اعتبار و یا منافع مادی آنها متضرر گردد می توانند در همان رسانه بطور رایگان جواب داده و از خویش دفاع نمایند. در بند دوم این ماده حق نشر رایگان جواب برای متضرر به رسمیت شناخته شده و شاکی حق دارد تا جواب خویش را در رسانه ای که مورد تعرض قرار گرفته به نشر برساند.

در بند سوم ماده هفتم تصریح گردیده است که جواب باید بدون ماهیت جرمی بوده و باید به امضای شخص متضرر و یا وکیل مدافع آن به مدیر مسؤل سپرده شود تا جواب متذکره ماهیت استنادی یافته و جواب بدون مسؤلیت نباشد.

در بند چهارم آمده است که در صورت عدم نشر جواب، شاکی حق دارد تا قضیه را از طریق کمیسیون مربوطه پیگیری نموده و کمیسیون سمع شکایات و رسیدگی به تخلفات رسانه‌یی وزارت اطلاعات و فرهنگ مسئله را بررسی نموده و هرگاه لازم دیده شد آنرا به څارنوالی ارجاع دهد.

در بند پنجم ماده هفتم تصریح شده است که حق جواب دادن، گزارش های علنی شورای ملی و محکمه های علنی را در بر نمیگیرد الی اینکه در گزارش های یاد شده تحریف شده باشد که در آن صورت مراجع یاد شده حق دارند جواب خویش را از رسانه ایکه در آن گزارش تحریف شده بنشر رسیده منتشر سازند.

قانون گزار به دلیل وجود علنیت در چنین مواقع متوجه مسئله بوده است که اینگونه گزارش ها از چندین رسانه به نشر رسیده و امکان آسیب برای یک فرد و افراد محال به نظر میرسد مگر اینکه در چنین گزارش ها تحریف رخ دهد که در آنصورت نیز کمیسیون مربوطه باید اقدام لازم به عمل آورد.

ماده هشتم:

رسانه های همگانی در موارد زیر میتوانند از نشر جواب خود داری نمایند.

۱. جواب خارج از موضوع بحث باشد.

۲. جواب دیرتر از نود روز به رسانه واصل گردد.

تحلیل:

قانون گذار در ماده هشتم به دو مورد صراحت بخشیده است که بر اساس آن رسانه ها می توانند از نشر جواب طرف شاکی خود داری ورزند. زیرا در ماده قبلی این قانون، رسانه ها مکلف گردیده بودند تا جواب طرف معترض را به نشر برسانند.

این ماده، ماده هفتم را که حق جواب دادن در آن تصریح گردیده است محدود و مقید نموده است. در بند نخست رسانه می تواند اگر جواب شاکی خارج از موضوع بحث

باشد آن جواب را منتشر نسازد و شاکی حق ندارد که در این زمینه دعوی حق نماید. همچنان در بند دوم ماده هشتم زمان نشر و مواصلت جوابیه ۹۰ روز قید گردیده است به این معنی که اگر جوابیه در روز نود و یکم مواصلت کند رسانه مکلف به نشر آن نبوده و حق جواب دادن از جانب شاکی منتفی می گردد. اگر ماده هشتم قانون رسانه در مورد عدم نشر جواب صراحت نمی داشت به یقین رسانه ها به مشکلات جدی مواجه میگردیدند زیرا حق جواب دادن برای اطراف شاکی یک امر استمراری پنداشته شده هر کی هر وقت می خواست می توانست جواب خویش را به رسانه مورد نظر ارسال و خواستار نشر آن گردد که در آن صورت رسانه ها مجبور میگشتند مطالب بسیار کهنه و یا غیر ضروری را به نشر برسانند که در آن صورت شکی نیست که رسانه مخاطبین شان را از دست داده و وقت زیاد آنها ضایع میگردید. اما قانون گذار با در آیت کامل در ماده هشتم، رسانه ها را از چالش های آینده نجات بخشیده بر ماده هفتم دو قید لازمی را وضع نموده است که رسانه ها بر اساس ماده هشتم در دو حالت میتوانند از نشر جواب خوداری ورزند.

ماده نهم:

ژورنالیستان و سایر اعضای رسانه های همگانی میتوانند به منظور دفاع از منافع صنفی مربوط مطابق احکام قانون اتحادیه ها، انجمن ها و کانون های مستقل صنفی را ایجاد نمایند.

تحلیل:

در ماده نهم این قانون برای خبرنگاران و کارمندان عرصه رسانه یی این حق تسجیل گردیده است تا نهاد های صنفی و کانون های دفاع از حقوق خویش را ایجاد نمایند. داشتن نهاد های صنفی از ارزش های نظام مبتنی بر دیموکراسی است که اکثر کشورها آنرا مراعات مینمایند.

بر اساس این ماده همین اکنون حدود چهار اتحادیه خبرنگاری در افغانستان فعالیت دارد که تعدد این اتحادیه های صنفی هرازگاهی مشکلات و چالش های را نیز به وجود آورده است، اما قانون گذار در این ماده خواسته است تا خبرنگاران بتوانند از

طریق ایجاد انجمن ها و نهاد های صنفی به حقوق از دست رفته ی خویش دست یابند.

این ماده در قانون نهاد های اجتماعی نیز تسحیل و نحوه ایجاد اتحادیه ها و نهاد ها مشخص گردیده است.

اتحادیه ها مطابق به قانون نهاد های اجتماعی صرف به منظور دفاع از یک صنف مشخص ایجاد می گردند و حق فعالیت سیاسی را ندارد.

هر اتحادیه و انجمن دارای اساسنامه ی که خطوط کاری اتحادیه ها را ترسیم نماید بوده و همچنان باید اسمای اعضای موسس نیز ثبت گردد. صورت تعدیل و انحلال اتحادیه ها نیز در قانون نهاد ها و سازمان های اجتماعی تصریح گردیده است.

هر اتحادیه دارای نشان مخصوص بوده و باید در وزارت عدلیه کشور ثبت گردد. نحوه عضو پذیری نیز در قانون نهاد های اجتماعی و اساسنامه های اتحادیه ها مشخص گردیده است.

ماده دهم :

۱. اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، موسسات غیردولتی داخلی و پناه گزینان کشورهای خارجی و ادارت دولتی می توانند مطابق احکام این قانون، رسانه های چاپی را تاسیس نمایند.

۲. نمایندگی های سیاسی خارجی در افغانستان با رعایت موازین دیپلما تیک می توانند به چاپ و نشر مجموعه خبری پردازند.

۳. نمایندگی های موسسات بین المللی و بین الحکومتی می توانند در ساحات کارشان با کسب موافقت وزارت اطلاعات و فرهنگ به نشر و پخش نشرات موقوت و غیر موقوت پردازند، گزارش ها و تحقیقات علمی نمایندگی های موسسات فوق از این امر مستثنی بوده و نیاز به موافقت وزارت اطلاعات و فرهنگ ندارد.

۴. موسسات غیردولتی خارجی که مطابق احکام قانون تاسیس شده باشند می توانند در ساحة کار تخصصی شان بعد از کسب اجازه وزارت اطلاعات و فرهنگ و مدیریت مسؤلی اتباع افغانستان به نشرات موقوت و غیر موقوت پردازند.

۵. رسانه های چاپی مندرج جزء دوم ماده سوم این قانون بدون ثبت قبلی تاسیس و نشر شده می توانند، در صورتیکه نشریه قبلاً ثبت نگردیده باشد، صاحب امتیاز مکلف است در مدت دو هفته نشریه خود را مطابق احکام این قانون ثبت نماید.

تحلیل :

در بند اول ماده دهم به همه اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، موسسات غیر دولتی داخلی و پناه گزینان کشور های خارجی و ادارات دولتی اجازه داد شده است تا مطابق این قانون به تاسیس رسانه های چاپی اقدام کنند. قانونگذار سعی نموده است تا محدودیت ها را در این راستا از سر راه کار رسانه یی بردارد.

در بند دوم این ماده آمده است که نمایندگی های سیاسی خارجی در افغانستان با رعایت موازین دیپلماتیک می توانند به چاپ و نشر مجموعه خبری بپردازند. به این معنی که سفارت خانه های کشورهای دیگر در افغانستان این حق را دارند که به نشر بولتن های خبری در مطابقت با نورم ها و موازین روابط دیپلماتیک، بپردازند.

در بند سوم ماده دهم قانون گذار حق داشتن رسانه های چاپی را به موسسات بین المللی و بین الحکومتی در داخل کشور داده است اما دو شرط در این ماده گذاشته شده است - اول اینکه باید نشرات مطابق ساحت کاری شان باشد؛ و دوم اینکه اجازه وزارت اطلاعات و فرهنگ را با خود داشته باشند. این قید را که نشرات موقوف باشد و یا غیر موقوف نیز مرفوع دانسته شده است اما در نشر گزارش و تحقیقات علمی نمایندگی های یاد شده منوط به کسب اجازه اطلاعات و فرهنگ نمی باشند.

در بند چهارم ماده دهم به موسسات غیردولتی یا انجوها نیز اجازه داده شده است تا در ساحه کار تخصصی شان به نشرات بپردازند اما کسب مجوز از وزارت اطلاعات و فرهنگ شرط می باشد.

شرط دیگر در این زمینه مدیریت مسؤلی اتباع افغانستان است که قانون مدیریت مسؤلی اتباع خارجی را قدغن نموده است.

در بند پنجم ماده دهم آمده است که رسانه های مندرج جزء دوم ماده سوم قانون رسانه ها بدون ثبت قبلی تاسیس و نشر شده می توانند، اما مشروط بر اینکه بعد از

دو هفته از آغاز نشرات باید برای رسانه مذکور مجوز از وزارت اطلاعات و فرهنگ اخذ گردد.

قانون گذار سعی کرده تا موانع قانونی در زمینه نشر رسانه های چاپی بر داشته شود و وسعت گسترده در کار رسانه یی به وجود آید.

ماده یازدهم:

رسانه های چاپی حاوی اسم نشریه، آدرس مشخص، و محل چاپخانه، نام صاحب امتیاز و مدیرمسئول و تاریخ نشر آن می باشد.

تحلیل:

قانونگذار برای معین و مشخص بودن نشریه لازم دیده است تا نشریات چاپی باید دارای مشخصات لازم بوده تا در صورت ضرورت، ارگان های ذیربط بتوانند با مسؤلان نشریه تماس بر قرار نمایند.

هر رسانه دارای شخصیت حکمی بوده و هر شخص باید دارای هویت مشخص باشد. بدون داشتن آدرس و سایر مشخصات، ممکن است مشکلات زیادی به وجود آید مثلاً اینکه فردی از نشر مطلبی در نشریه شاکی شود، و بخواهد جواب مطلبی را که نشر شده بنگارد، پس باید آدرس معینی وجود داشته باشد تا شاکی و یا جواب دهنده، به آسانی بتواند پاسخ خود را به نشریه سپرده و نشریه بدون ارایه دلیل به چاپ آن مبادرت ورزد.

شخصیت های حکمی همانند شخصیت های حقیقی مکلفیت های دارند که باید به انجام برسانند و از جانب دیگر، نام صاحب امتیاز و یا مالک و هم چنان نام و مشخصات مدیر مسؤل از لوازم داشتن نشریه است، هیچ نشریه نمی تواند بدون صاحب امتیاز و مدیر مسؤل فعالیت قانونی نماید و هر گاه چنین نشریه به چاپ برسد نشرات آن غیر قانونی پنداشته می شود.

از ضروریات دیگر نشریات چاپی تاریخ نشر آن می باشد که قانون گذار سعی نموده است این موضوع روشن باشد که نشریه چه وقت آغاز به نشرات نموده و دارای کدام سابقه کار رسانه یی است.

واضح است که سابقه کار رسانه یی در بسا موارد می تواند برای نشریات چاپی و برقی کمک نماید تا مورد حمایت مالی موسسات کمک دهنده قرار گیرند.

ماده دوازدهم:

(۱) اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، موسسات غیردولتی داخلی و پناه گزینان کشور های خارجی می توانند مطابق احکام این قانون رسانه های چاپی را تأسیس نمایند.

(۲) رسانه های چاپی مندرج جزء دوم ماده سوم این قانون بدون ثبت قبلی تأسیس نشر شده می توانند. در صورتیکه نشریه، قبل از ثبت نشر گردیده باشد، صاحب امتیاز مکلف است در مدت دو هفته نشریه خود را طبق احکام این قانون ثبت نماید.

تحلیل:

حق داشتن رسانه های برقی در برخی از کشور ها در انحصار دولت بوده و شخصیت های حکمی و حقیقی نمی توانند رسانه های برقی آزاد را تاسیس نمایند اما قانون رسانه های افغانستان این حق را به همه اتباع کشور تسجیل نموده و حتی برای سازمان ها و احزاب سیاسی هم این حق را داده است که رادیو و تلویزیون خویش را راه اندازی نمایند. جزء اول این ماده حق داشتن و تاسیس رسانه های چاپی را به موسسات غیر دولتی داخلی و مهاجران و پناه گزینان کشور های خارجی مقیم افغانستان نیز مسجل می نماید. به صورت کل همه شهروندان افغانستان چه به صورت فردی و یا در قالب موسسات می توانند رسانه های چاپی را تأسیس کنند و هیچ گونه شرطی در این زمینه پیش بینی نشده است.

در جز دوم ماده دوازدهم، قانون گذار تصریح می کند که باید صاحب امتیاز، نشریه خویش را در وزارت اطلاعات و فرهنگ ثبت نماید اما قبل از ثبت می تواند به فعالیت نشراتی خویش آغاز نماید و تا دو هفته پس از نشر اولین شماره، نشریه باید ثبت گردد.

چون در جزء دوم ماده سوم قانون رسانه ها آمده است که رسانه های که توسط احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی و غیره تأسیس می گردند فعالیت شان قانونی پنداشته میشود. پس فعالیت این گونه نشریه ها چه مطابق جزء اول ماده دوازدهم باشد و یا هم جزو ماده یاد شده، قانونی است.

این ماده بدون قید و شرط به همه اتباع و سازمان ها و احزاب سیاسی کشور حق تأسیس رسانه های چاپی را داده و آنها را به رسمیت می شناسد و کار رسانه یی اگر در مطابقت با این قانون باشد مشروع و قانونی پنداشته شده هیچ ارگان دولتی و غیر دولتی و یا افراد نمی توانند جلو کار رسانه یی سد گردند.

ماده سیزدهم:

رادیو تلویزیون ملی افغانستان، رسانه ی همگانی متعلق به ملت افغانستان است که بحیث ریاست مستقل در چوکات قوه اجرائیه فعالیت و بودجه آن از طریق حکومت، اعلانات و عرضه خدمات تامین می گردد. تعیین رئیس رادیو تلویزیون ملی از جانب رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه صورت می گیرد.

تحلیل:

رادیو تلویزیون ملی عبارت از دستگاه نشراتی است که متعلق به مردم کشور بوده و قانون گذار در این ماده تصریح کرده است که این دستگاه باید در زمینه عرضه خدمات رسانه یی به مردم، آزاد و مستقل عمل نماید.

در ماده سیزدهم صلاحیت عزل و نصب رئیس رادیو تلویزیون ملی به رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه گذاشته شده است. قبل بر این این دستگاه نشراتی به صورت انحصاری در اختیار وزارت اطلاعات و فرهنگ بود و تا کنون نیز با وجود صراحت قانون توشیح شده سال ۱۳۸۴ هجری خورشیدی و قانون رسانه های نافذ، این دستگاه در اختیار وزارت اطلاعات و فرهنگ قرار دارد.

اما قانون گذار برای اینکه در جمع رسانه های خصوصی جای یک رسانه خدمات عامه خالی نماند رادیو تلویزیون دولتی را ملی تسجیل کرده است.

رسانه های ملی فرق بارزی با رسانه های دولتی و خصوصی دارند زیرا رسانه های یاد شده مطابق پالسی خاص رسمی و تجاری عمل نموده فرصت نشر برنامه های فرهنگی، تاریخی و علمی متنوع را نمی داشته باشند.

اگر رادیو تلویزیون ملی فعالیت مستقل داشته باشد می تواند در عرصه های مختلف مصدر خدمات نیک به مردم کشور گردد.

در ماده سیزده مساله تمویل نیز تصریح گردیده به این معنی که این دستگاه ملی می تواند بودجه لازم را از بودجه حکومت، نشر اعلانات و عرضه خدمات رسانه یی بدست آورد.

مساله تمویل یکی از دلایل مهم وابستگی رسانه ها محسوب می گردد. با در نظر داشت میکانیزم قانونی رادیو تلویزیون ملی میتواند بدون وابستگی مطلق به اطلاع رسانی آزاد و مستقل بپردازد.

همچنان چون تنها وابسته به اعلانات هم نیست لذا فرصت های خوبی خواهد داشت تا نشر برنامه های آموزشی و فرهنگی را که کمتر از سوی تمویل کنندگان خصوصی حمایت مالی می گردند تولید، تهیه و بنشر بسپارد.

ماده چهاردهم:

دستگاه مرکزی رادیو تلویزیون ملی در کابل موقعیت داشته و دستگاه های محلی آن در ولایات مستقر می باشند.

تحلیل:

قانون گذار در این ماده تصریح کرده است که دستگاه مرکزی رادیو تلویزیون ملی در پایتخت کشور (کابل) موقعیت داشته و به این دلیل که کابل مرکز افغانستان بوده و مربوط به همه اقصای ملت می باشد وجود دستگاه مرکزی در پایتخت مبین این حقیقت است که این رسانه ملی بوده و مربوط به همه مردم کشور می باشد. شعبات و دستگاه های محلی رادیو تلویزیون ملی در ولایات کشور موقعیت داشته علاوه بر پخش برنامه های مرکز برنامه های محلی خویش را نیز پخش و نشر می کنند.

رادیو تلویزیون ملی مکلفیت دارد تا برنامه های را تولید کند که مخاطبین عامه را به خود جلب نموده و در آموزش مردم ساعی باشد. این رسانه مؤظف است تا در عرصه وحدت ملی، مبارزه با مواد مخدر، گسترش معارف و مبارزه با خشونت نسبت به سایر رسانه ها کار بیشتر نموده و اذهان عامه را آماده پذیرش فرهنگ دموکراسی و مردم سالاری بسازد. برای اداره آن در ماده های بعدی راه کاری در نظر گرفته شده که با استفاده از آن از اثر پذیری وزارت اطلاعات و فرهنگ بر نشرات این رسانه جلوگیری به عمل می آید.

ماده پانزدهم:

رادیو تلویزیون ملی مکلف است برنامه های خویش را در پرتو اصول و احکام دین مبین اسلام و ارزشهای ملی و معنوی ملت افغانستان عیار نموده و در برنامه های خویش اطلاع رسانی، و تعمیم آموزش دینی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و امنیت روانی و اخلاقی را در بر بگیرد.

تحلیل:

رادیو تلویزیون ملی برخلاف سایر رسانه های آزاد به یک سری تولید برنامه ها به عنوان رسانه ای مردمی مکلفیت دارد. قانون گذار، در این ماده حدود و ثغور برنامه هایی را که باید رادیو تلویزیون ملی به نشر بسپارد مشخص گردانیده است، از جمله این رسانه علاوه بر اطلاع رسانی و تعمیم آموزش دینی و علمی باید برنامه های فرهنگی اقتصادی را به دست نشر سپرده و امنیت روانی و اخلاقی عامه مردم در آنها در نظر گرفته شود.

سایر رسانه ها مکلفیت ندارند تا به صورت حتمی اطلاع رسانی نمایند و یا در لابلای نشرات خویش مسایل مربوط آموزش و پرورش را جا دهند؛ اگر چنین برنامه های را هم تولید و نشر می کنند یک امر اخلاقی و کار رضا کارانه برای مردم کشور خواهد بود اما رادیو تلویزیون ملی وظیفه دارد تا در این راستا بذل مساعی نموده نیازمندی های مردم را در این زمینه تکافو نماید.

اصل مساله این است که در رسانه ملی باید منافع مردم صد در صد مد نظر گرفته شود و این رسانه به عنوان رسانه خدمات عامه بدون در نظر داشت کسب اعلانات و آگهی ها برنامه های خویش را تنظیم نماید.

همچنان این رسانه باید در راستای وحدت ملی و بهم پیوستگی مردم سعی کند و این کار را به عنوان وظیفه در دستور کار خویش قرار دهد.

ماده شانزدهم:

رادیو تلویزیون ملی با رعایت بی طرفی کامل در جهت تامین وحدت ملی و تقویه ارزشهای دینی و ملی کشور، باید برنامه های خویش را به گونه ای تنظیم نماید که انعکاس دهنده فرهنگ، زبان، عقاید دینی و مذهبی تمامی اقوام ساکن در کشور باشد.

تحلیل:

قانونگذار در این ماده برخی از مکلفیت های اساسی رادیو تلویزیون ملی را تصریح نموده است که سایر رسانه های آزاد و خصوصی در این زمینه مکلفیت حقوقی ندارند. رادیو تلویزیون ملی مکلف است که باید بر وحدت ملی سعی نموده و در جناح گیری های سیاسی در چهار چوب قانون اساسی بی طرفی کامل داشته باشد همچنان این رسانه ملی مؤظف است برنامه های خویش را طوری تهیه و تولید و به نشر بسپارد که مبین فرهنگ، زبان، و عقاید دینی و مذهبی همه اقوام ساکن کشور باشد زیرا رسانه های ملی متعلق به همه اقشار و اقوام کشور بوده باید این رسانه پاسخگوی نیاز های اساسی فرهنگی همه اقوام باشد و از جانب دیگر رسانه ملی باید طوری عمل کند که میان همه اقوام و ولایات کشور همبستگی و پیوستگی به وجود آمده و از این طریق همه مردم کشور با هم گره بخورند. تامین و تقویت وحدت ملی یکی از اهداف اساسی آن شمرده می شود، نباید هیچ قوم و زبانی در افغانستان از نعمت داشتن رسانه صوتی و تصویری (رادیو تلویزیون ملی) محروم گردانیده شوند.

رادیو تلویزیون ملی مجزا از رسانه های خصوصی و آزاد، دارای استراتیژی فراگیر بوده و سعی می کند که مردم کشور در زمینه این رسانه احساس مالکیت نمایند چه با احساس مالکیت است که مردم می توانند در برنامه های این رسانه خویش را بیابند.

همچنان رادیو تلویزیون ملی مکلف است که تا برنامه های دینی را تولید و نشر نماید که مبین اعتقادات مذهبی رایج در افغانستان باشد به این معنی که این رسانه مکلف است تا برنامه های مطابق دساتیر مذهب احناف و تشیع را تهیه و نشر نماید تا پیروان هر دو مذهب بتوانند از این برنامه ها استفاده کنند و از جانب دیگر پخش و نشر این برنامه به اتحاد و وحدت میان مذاهب یاد شده کمک می نماید و این وحدت تقویت کننده وحدت ملی در سراسر کشور خواهد بود.

ماده هفدهم:

در حالات اضطرار رادیو تلویزیون ملی به طور کامل زیر نظر رئیس دولت عمل می نماید.

تحلیل:

حالات اضطرار در ماده یکصد و چهل و سوم قانون اساسی افغانستان چنین تعریف شده است: "هرگاه به علت جنگ، خطر جنگ، اغتشاش و خیم، آفات طبیعی و یا حالات ممثل، حفظ استقلال و حیات ملی از مجرای که در قانون اساسی تعیین شده، نا ممکن گردد، حالت اضطرار از طرف رئیس جمهور با تایید شورای ملی در تمام یا بعضی از ساحات کشور اعلان می گردد. هرگاه حالت اضطرار بیش از دوماه دوام نماید، برای تمدید آن، موافقت شورای ملی شرط است."

لذا در چنین یک حالتی رادیو تلویزیون ملی کاملاً تحت نظر رئیس جمهور عمل نموده حتی رسانه های آزاد نیز مکلف هستند تا نشرات خویش را بر اساس دستور دولت عیار سازند چه در این حالت بقای نظام و کشور مطرح بوده نباید در چنین یک وضعی با آزادی کامل به نشر مطالبی پرداخت که فروپاشی نظام و یا تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد.

رادیو تلویزیون ملی به عنوان یک رسانه ملی به صورت مستقیم تحت امر رئیس جمهور عمل نموده و پیام های مهم دولت را به مردم منتقل می سازد.

در حالت اضطراری ممکن بسیاری از برنامه های عادی این رسانه ملی از نشر باز ماند اما آنچه مهم است حفظ مصالح علیای کشور است که باید از آن پاسداری صورت

گیرد اما باید تاکید کرد که وضع حالت اضطراری و یا اعلام حکومت نظامی براساس قانون اساسی مؤقت بوده و این حالت نمی تواند به صورت دوام دار حفظ گردد. پس از اعلام پایان حالت اضطرار رادیو تلویزیون ملی دو باره به حالت اولی برگشته و نظارت رئیس جمهور و دولت بر این رسانه خاتمه می یابد. همچنان سایر رسانه های آزاد و خصوصی نیز می توانند مطابق استراتژی و پالیسی نشرات خویش به فعالیت رسانه یی ادامه دهند.

ماده هجدهم:

رادیو تلویزیون ملی مکلف است تمام برنامه های ثبت و ضبط شده خویش را در آرشیف رادیو تلویزیون ملی حفظ نماید.

تحلیل:

چون بر اساس پیش بینی قانون رسانه ها برنامه های رادیو تلویزیون ملی در راستای اهداف معین تولید می شود لذا قانون گذار تصریح نموده است تا این برنامه های تولید شده باید برای همیشه در آرشیف رادیو تلویزیون ملی حفظ گردند. حفظ این برنامه ها در حقیقت جلوگیری از صرف بیت المال پنداشته میشود. موضوع دیگری را که میتوان از این ماده استنباط کرد این است که همه برنامه های رادیو تلویزیون ملی باید کالای رسانه یی باشد که حفظ آن امر حتمی قلم داد گردد؛ یعنی نباید این رسانه یی اقدام به تولید برنامه های نماید که حفظ و نگهداری آن ارزش لازم را دارا نباشد.

از جانب دیگر حفظ برنامه های رادیو تلویزیون ملی به دلیل اسناد رسمی و تاریخی تصریح گردیده است. معین نمودن خطوط کاری برای رادیو تلویزیون ملی نشان دهنده آن است که نحوه کاری و خطوط نشراتی تلویزیون های خصوصی مجزا بوده تعمیم وحدت و یک پارچگی مردم نیز از وظایف اساسی این رسانه ملی است.

ماده نوزدهم

رادیو تلویزیون های خصوصی فعالیت های خویش را در روشنایی قانون رسانه های جمهوری اسلامی افغانستان انجام می دهند.

تحلیل:

تاسیس رادیو و تلویزیون های خصوصی در پرتو همین قانون تصریح شده است که چگونه شهروندان کشور می توانند به فعالیت رسانه یی برقی بپردازند. سیستم ایجاد ایستگاه های رسانه های برقی مطابق قانون رسانه ها سیستم تنبهی بوده صرف اطلاع داده میشود اما ثبت رسانه ها نیز در قانون رسانه ها صراحت دارد. ثبت رسانه ها در وزارت اطلاعات و فرهنگ معنی اخذ مجوز را ندارد زیرا در قانون رسانه ها شرطی گذاشته نشده است تا مالکان رسانه ها باید موافقت حکومت را قبلا اخذ بدارند، لذا وزارت اطلاعات و فرهنگ مکلف است تا رسانه های نو تاسیس را ثبت و راجستر نماید.

مشکلات تخنیکی همانند تعیین فریکونسی مشکل قانونی پنداشته نمی شود. در حال حاضر همه شهروندان، احزاب سیاسی و ارگان های غیر دولتی و دولتی می توانند بدون هیچ اشکالی رادیو و تلویزیون تاسیس نمایند اما شرایط قانونی را باید رعایت کنند. هر صاحب امتیاز رسانه می تواند نخست رسانه را تاسیس اما در خلال دو هفته آنرا در وزارت اطلاعات و فرهنگ ثبت و راجستر نماید.

در این ماده قانون گذار برای رسانه های خصوصی نیز قید آورده است که باید فعالیت های شانرا در روشنی قانون رسانه ها تنظیم نمایند یعنی مکلف هستند تا قانون رسانه ها و سایر قوانین در عرصه کاری خویش به اجرا بگذارند زیرا قانون رسانه های افغانستان منحصرآ برای رسانه های دولتی وضع نشده و سایر رسانه های خصوصی نیز مکلف به رعایت آن می باشند.

رسانه های خصوصی نیز به عنوان شخصیت های حکمی باید قانون اساسی، قانون رسانه ها و سایر قوانین را محترم شمرده مطابق آن عمل نمایند.

ماده بیستم:

ادارات رادیو و تلویزیون های خصوصی مکلف اند در نشرات خویش اصول و احکام دین مقدس اسلام و ارزش های ملی، معنوی و اخلاقی و امنیت روانی ملت افغانستان را رعایت نمایند.

تحلیل:

قانون رسانه های همگانی افغانستان با وجود مشکلات تخنیکي- حقوقی که دارد دارای معیارهای قبول شده بین المللی در عرصه رسانه ها می باشد و در سطح منطقه میتوان گفت دیموکراتیک ترین قانون به حساب می رود. در ین قانون برای اتباع کشور حق داده شده تا رسانه های برقی را تاسیس نمایند که از آن جمله میتوان از تاسیس رادیو و تلویزیون یاد نمود. مسئولین رسانه های خصوصی همانطوریکه دارای یک سلسله حقوق و امتیازات اند، دارای یک سلسله مکلفیت ها نیز میباشند. آنچه در ماده ۲۰ قانون رسانه های همگانی می توان به عنوان تکلیف رسانه ها از آن یاد نمود اینست که باید رسانه های برقی در نشرات و برنامه های خویش یک سلسله اصول از قبیل احکام دین مقدس اسلام، ارزش های ملی، معنوی و اخلاقی و امنیت روانی ملت افغانستان را رعایت نمایند.

اما این را باید دانست که در ین ماده بعضی اصطلاحات از قبیل ارزش های ملی، معنوی و اخلاقی و امنیت روانی بکار برده شده است که بیحد عام و کلی بوده و تعبیرات مختلف از آن شده می تواند و زمینه را برای سوء استفاده مهیا می سازد. موضوع امنیت روانی برای کشور های مثل افغانستان که سه دهه جنگ را سپری نموده و اکثریت شهروندان به نحوی به مشکلات روانی دچار اند یک موضوع مفید و ارزنده است اما مشکل از اینجا نشأت می کند که متأسفانه این مفهوم جدید در اسناد تقنینی افغانستان به گونه صریح و روشن تعریف نشده و از مصداق های آن هیچ تذکر بعمل نیآمده است تا رسانه ها و ژورنالستان بر مبنای آن چارچوب کاری خویش را عیار نمایند. امکان سوء استفاده و سو تعبیر و تفسیر از آن به آسانی موجود است؛ چنانچه در این اواخر سکتور امنیتی افغانستان از آن سوء تعبیر بعمل آورده و رسانه ها را جهت تحت پوشش قرار دادن زنده حملات انتحاری منع نمودند که این خود مخالف اصل حق دسترسی به معلومات می باشد. البته در ین موضوع سکتور امنیتی از دو لحاظ رفتار غیرقانونی را مرتکب شد: اولاً از لحاظ شکلی این موضوع مجاری قانونی خود را طی ننمود و مثل یک حکومت پولیسی در ین راستا با ژورنالستان و رسانه ها

عمل شد و ثانیاً از لحاظ ماهوی این موضوع مخالف اصل حق دسترسی به معلومات می باشد.

همچنان یکی دیگر از مشکلات تخنیکی این ماده قانون اینست که باید عوض "راديو و تلویزیون های خصوصی" رسانه های برقی استفاده می شد زیرا انترنت و شبکه های کیبلی نیز از جمله رسانه های برقی طبق این قانون به حساب می آید.

ماده بیست و یکم:

ادارات راديو و تلویزیون های خصوصی در تهیه و تدوین کلیه پروگرام های خویش با رعایت احکام این قانون آزاد اند.

تحلیل:

این یک حقیقت آشکار است که آزادی بیان و حق دسترسی به معلومات از جمله حقوق بنیادین و اساسی رسانه های آزاد و خصوصی به شمار می آید. البته در جهان کنونی از جمله مولفه های حکومت دموکراتیک می توان از موجودیت رسانه های آزاد یاد نمود. در کشور های که مسیر سیاسی شان بر مبنای ارزش های دموکراسی در حرکت است و در آنجا ارزش دموکراسی از قبیل تفکیک قوا، تعدد احزاب، کثرت گرائی، آزادی بیان، حق دسترسی به معلومات، جامعه مدنی آزاد، رسانه های آزاد و غیره در دور ترین نقاط آنکشور توسعه یافته و مراحل پخته شدن خویش را طی می نماید، کمتر می توان مشکلات و نقض حقوق رسانه ها را مشاهده نمود و رسانه در تهیه و تدوین کلیه پروگرام های خویش آزاد اند.

افغانستان از جمله کشور های است که در حال گذار به سوی دموکراسی قرار دارد. آنچه در ماده بیست و یکم قانون رسانه های همگانی این کشور بدان اشاره شده است در واقعیت امر، از جمله پرنسپ های قبول شده جهانی در زمینه آزادی رسانه ها می باشد. این ماده برای ادارات راديو و تلویزیون های خصوصی این حق را قایل است تا در تهیه و تدوین کلیه برنامه های خویش آزادانه عمل نمایند. در این ماده از لحاظ حقوقی مشکلی بخاطر در نظر نگرفتن اصل های پذیرفته شده حقوق رسانه ها وجود ندارد؛ اما آنچه قابل نگرانیست، اینست که حق آزادی تهیه و تدوین کلیه برنامه ها را

با رعایت قانون رسانه های همگانی محدود نموده است و متأسفانه در ین قانون، نه تنها احکام تقویت کننده این حق وجود ندارد، بل احکامی تسجیل می باشد که این حق را تضعیف می نماید. چنانچه می توان از ماده ۴۵ و ماده ۲۰ قانون رسانه های همگانی به عنوان مثال یاد آور شد. خصوصاً ماده ۲۰ که در آن از ارزش های ملی، معنوی و اخلاقی و امنیت روانی ملت افغانستان بدون تعریف مشخص از آنها، یاد گردیده است و هر زمان از آن سوء تعبیر و سو تفسیر شده می تواند.

در چنین حالت و پرادوکس های احکام قانون رسانه های همگانی، جرئت کاری رسانه ها سلب می شود و ایشان را به خود سانسوری وادار می نماید زیرا تعریف دقیقی از ارزش های ملی و معنوی و امنیت روانی برای رسانه ها نشده؛ بنأ در یک حالت سردرگمی بسر می برند. همچنان طوریکه ملاحظه می گردد بعلاوه خود سانسوری رسانه، دولت نیز توسط ابزار های گوناگون، عملاً دست به سانسور می زند و حق آزادی تهیه و تدوین برنامه ها توسط رسانه های آزاد را محدود می نماید. چنانچه می توان از منع نمودن سریال های خارجی در یک مقطع زمانی خاص در سال های گذشته و همچنان مداخله سکتور امنیتی در اولویت دادن برنامه های خبری که خبر حملات انتحاری را در اولویت برنامه های خبری خویش ننگنجانند یاد آور شد که در واقعیت امر نقض کننده این حق می باشد.

بنأ ایجاب می نماید تا احکام تقویت کننده این ماده (۲۱) در قانون رسانه های همگانی در راستای توسعه آزادی بیان بوجود آید و احکام موجود باید تعدیل گردد و یا تعریف های مشخص از اصطلاحات بکار رفته در ماده ۴۵ و ۲۰ شود تا از یک طرف رسانه ها از خود سانسوری احتمالی نجات داده شوند و همچنان دستان حکومت را از وارد نمودن فشار های غیرقانونی و سانسور کوتاه نماید.

ماده بیست و دوم :

ادارات رادیو و تلویزیون های خصوصی در موضع گیری جناح ها و شخصیت های سیاسی علیه یکدیگر توازن را مراعات نموده و نظریات طرفین را به طور بی طرفانه نشر نمایند.

رسانه ها به عنوان پدیده اجتماعی از رسالت سترگ برخوردار اند زیرا آنها نقش مهمی را در عرصه شکل دهی افکار عامه، عرضه معلومات و اطلاعات به مردم و دولت، تحکیم روابط ملت و دولت و بازتاب دهی وجدان ملی و اراده ملی در کشور دارا می باشند. با داشتن چنین رسالت بزرگ ایجاب می نماید رسانه ها از یک سلسله مکلفیت های قانونی برخوردار باشند تا از عواقب ناگوار جلوگیری شده بتواند زیرا حوزه تاثیرات رسانه ها نسبت به سایر پدیده های اجتماعی چه در عرصه ملی و بین المللی گسترده تر می باشد حتی می تواند اراده یک ملت را به کوتاه ترین زمان تغییر بدهد. البته در تمامی کشور های جهان مکلفیت های رسانه ها و مطبوعات در یک قانون مشخص چه به طور عادلانه و یا غیر عادلانه به طور واضح و معین درج می باشد.

آنچه در ماده فوق الذکر به عنوان مکلفیت قانونی برای رسانه ها می توان یاد نمود عبارت از رعایت اصل توازن می باشد. البته قابل تذکر است که اصل توازن در کنار اصل بی طرفی و صداقت از جمله اصول ژورنالیستی به شمار می آید و قانون رسانه های همگانی آنرا به عنوان اصل قانونی ارتقا داده است.

آنچه در ماده فوق الذکر مهم به نظر می رسد این است که رعایت اصل توازن را صرف در برنامه ها، گزارش ها و خبر های سیاسی به عنوان اصل حقوقی و قانونی الزامیت بخشیده است. در رابطه به اهمیت رعایت اصل توازن باید گفت که این اصل در واقع اصل بی طرفی رسانه ها را تقویت نموده و گام موثری برای معیاری شدن رسانه ها به شمار می آید و اعتماد مردم را نسبت به رسانه ها افزایش می دهد. همچنان رعایت اصل توازن حق پاسخ اشخاص و یا شخصیت ها را تضمین و آنرا به بهترین وجه تامین می نماید.

طوریکه در فوق از آن بیان گردید ماده ذکر شده صرف رسانه های خصوصی را در برنامه های سیاسی جهت رعایت اصل توازن ملزم نموده است و در هیچ یک از احکام این قانون رسانه های دولتی را به طور صریح و روشن به رعایت این اصل مکلف ننموده است. البته آنچه در ماده فوق ذکر از لحاظ حقوقی مشکل می نماید این است که اصل تساوی در آن رعایت نشده است به این معنی که تنها رسانه های خصوصی را در رعایت اصل توازن مکلف نموده و رادیو تلویزیون ملی را از این مکلفیت مبرا

گردانیده است، و این خود برخورد دوگانه ی قانون را نشان می دهد. همچنان می توان در مورد یکی دیگر از مشکلات حقوقی این ماده سخن گفت که این ماده تنها به طور کلی و مجمل رسانه های خصوصی را به رعایت اصل توازن مکلف نموده است و به این اشاره نه نموده است که اصل توازن یعنی چه و مصداق های اصل توازن در موضع گیری های جناح ها و شخصیت های سیاسی چیست؟ و موییده را در صورت نقض این مکلفیت قانونی روشن نموده است که این خود دستان مقامات دولتی به خصوص سکتور امنیتی را توان می دهد که رسانه ها را تحت فشار خویش قرار دهند و خود آنها مقام ها به زعم خویش موییده های غیرقانونی را تعیین نمایند. از لحاظ عملی طوریکه مشاهده به عمل می آید رسانه ها به مشکلات زیادی در قسمت رعایت توازن در برنامه های خویش به خصوص در برنامه های سیاسی رو برو اند، زیرا رسانه های خصوصی در برخی موارد موفق نمی شوند اظهار نظر مقامات دولتی را بدست آورند و یا مقامات متذکره حاضر به مصاحبه نمی شوند و یا جناح مخالفین دولت نیز از آدرس های مختلف و نامعلوم خویش را سخنگوی جناح درگیر با دولت معرفی می نمایند که برای رسانه ها مشکل میسازد تا اصل توازن را درین حالات سخت مراعات نمایند و حتا در بعضی مواقع آنها را به خود سانسوری می کشاند. همچنان برخی رسانه های خصوصی و رادیو تلویزیون ملی بنا بر دلایلی از یک جناح خاص طرفداری نموده و این اصل را خدشه دار می نمایند. بناً پیشنهاد می گردد تا نواقص فوق الذکر در نظر گرفته شود تا باشد اصل توازن طبق اصل تساوی توسط تمامی رسانه های که در افغانستان فعالیت دارند چه دولتی و یا خصوصی رعایت گردد و همچنان مشکلات حقوقی که از لحاظ تیوریک و یا عملی برای رعایت مطمئن این اصل وجود دارد باید بر طرف گردد تا روحیه بی طرفی و آزاد منشی رسانه ها تقویت یابد.

ماده بیست و سوم:

ادارات رادیو و تلویزیون های خصوصی مکلف اند که مطالب ثبت و ضبط شده خویش را حد اقل تا مدت سه سال در آرشیف خود نگهداری نمایند.

تحلیل:

این حقیقت آشکار است که رسانه ها در شرایط رقابتی که اساس نظام بازار آزاد را تشکیل داده و در جامعه افغانی مستولی است باید تحلیل جامعه شناسانه داشته باشند و خود را درین محیط تطابق بدهند و درین محیط باید از پویائی و نوآوری هرچه بیشتر برخوردار باشند تا بتوانند بیننده ها را هرچه بیشتر به خود جلب نمایند و به شهرت نیک برسند و رویهمرفته ساحه نفوذ خود را گسترش دهند.

بنام رسانه ها وقتی از پویائی و نوآوری برخوردار می شوند که در پهلوی عوامل دیگر، از قبیل (استخدام اشخاص شایسته، پرکار و با انرژی؛ نوآوری و نو اندیشی، استقلالیت اقتصادی، مطالعه کار شناسانه رسانه یی از محیط بیرون، و غیره) می باید یک ذخیره گاه و بایگان معلوماتی و اطلاعاتی در دسترس داشته باشند تا از یک طرف به عنوان کتابخانه رسانه یی از داشتن معلومات گذشته غنی باشند و از طرف دیگر با ترکیب و تعاملات معلومات و مطالب ثبت و ضبط شده بتوانند نوآوری نمایند. زیرا هر اندیشه نو از تعامل اندیشه های گذشته به میان می آید.

اگر از پس منظر حقوقی به ماده فوق الذکر نگاه ژرف و کارشناسانه صورت گیرد، آشکار می گردد که نگهداری مطالب ثبت و ضبط شده برای دفاع از قضا یا و ادعا های حقوقی که در آینده شاید به پیش آید خیلی ها مفید تمام می شود، زیرا اگر بالای یکی از مطالب و موضوعات نشراتی یک رسانه شکایت بی جا و بی مورد صورت گیرد، چون رسانه مطلب را در آرشیف خود نگهداری نموده است می تواند برای اثبات بیگناهی و دفع ادعا های بی جا از آن استفاده نماید.

همچنان از لحاظ اقتصادی رسانه ها نمی توانند برای هر سوژه خود عکس برداری و فلمبرداری نمایند، بنام می تواند از آرشیف خود در زمینه استفاده بهینه نماید.

اما قابل تذکر است، آنچه در ماده فوق الذکر به عنوان تکلیف برای رسانه جهت نگهداری مطالب ثبت و ضبط شده آمده است خالی از اشکالات حقوقی نمی باشد. اولاً ماده فوق الذکر به عنوان یک قاعده حقوقی فاقد ضمانت اجرائیوی می باشد یعنی برای امتناع از ین تکلیف قانونی کدام موبیده جزائی را تعیین نموده است. ثانیاً هر قاعده حقوقی دارای یک سلسله استثنائات می باشد که متأسفانه درین قاعده از آن

تذکر بعمل نیامده است، زیرا امکان دارد بنابر عوامل و حوادث خارج از اراده یک رسانه مطالب ثبت و ضبط شده آن تلف گردد پس می باید در اخیر ماده فوق الذکر این طور علاوه می شد: "..... مگر اینکه رسانه خصوصی مذکور دلایل موجه را ارائه نماید." و همچنان مصداق های دلایل موجه تذکر داده می شد که هیچ از آن تذکر بعمل نیامده است.

ثالثاً تعیین زمانی برای مدت سه سال با این امکانات ضعیف اقتصادی که رسانه ها در اختیار دارند مشکل می نماید که برای مدت معینه تمام برنامه های خویش را در آرشیف نگهداری نمایند زیرا نگهداری آن به سرمایه هنگفت و امکانات زیاد نیاز دارد که اکثر رسانه ها به خصوص رادیو ها از عهده آن بر آمده نمی توانند.

رابعاً مطالب ضبط و ثبت شده می باید بر اساس برنامه ی خاصی به طور روشن محدود و خلاصه می شد، اما درین ماده به صورت مطلق تمام مطالب را شامل است که نگهداری آنها برای رادیو و تلویزیون های خصوصی بیحد مشکل به نظر می رسد. در فرجام پیشنهاد می گردد تا اشکالات چهار گانه حقوقی ماده فوق الذکر که امکان دارد رسانه ها را به مشکلات جدی روبرو نماید رفع گردد زیرا در قدم نخست فقدان ضمانت اجرائیوی دولت را مجال می دهد که به سلیقه خود بعضی فشار های را به رسانه ها وارد نماید که باید به گونه عادلانه موییده در زمینه تعیین گردد، در قدم دوم مطلق بودن این ماده از لحاظ نگهداری تمام مطالب و نبود استثنائات نیز رفع گردد تا تکلیف رسانه ها به گونه ساده و طبق توان شان روشن گردد و در قدم سوم مدت زمان تعیین شده نیز باید کمتر گردد تا از یک طرف رسانه ها بتوانند به سادگی و طبق توان خویش مطالب ثبت و ضبط شده را در آرشیف خود نگهداری نمایند و از طرف دیگر فوایدی را که در فوق از آن تذکر بعمل آید تحقق یابد.

ماده بیست و چهارم:

هرگاه شخص حقیقی یا حکمی به شکل نوشتاری ادعا کند که حق شان در پروگرام یک رسانه همگانی ضایع گردیده، می تواند آن را از آرشیف آن رسانه اخذ و با پول خودش تکثیر و مورد استفاده قرار دهد.

تحلیل:

این یک حقیقت آشکار است که یکی از وظایف عمده اخلاقی رسانه ها بر ملا نمودن و انعکاس حالات آن‌عده اشخاصی است که از حقوق اساسی خویش محروم شده اند. دور از امکان نیست که رسانه ها در جریان برنامه های نشراتی خویش به زعم یک عده اشخاص حقوق شان ضایع گردد که این اشخاص می توانند اشخاص حقیقی و اشخاص حکمی مثل شرکت ها، موسسات و دیگر ارگان ها باشد. قابل تذکر است که در ماده فوق الذکر قانونگذار برای حمایت از حقوق مالی و غیر مالی شهروندان به شمول اشخاص حقیقی و حکمی این حق را برای شهروندان قایل شده است تا به حیث وسیله اثبات برای احقاق حق خویش از آن استفاده نماید، البته با در نظر داشت اینکه خودش شخص حقیقی یا حکمی از پول شخصی خودش مصرف تکثیر دو باره آن را برای استفاده به عده بگیرد.

آنچه در ماده فوق الذکر به عنوان مشکل می توان یاد نمود این است که ملحوظات اقتصادی شهروندان افغانستان، مخصوصاً اشخاص نادار، در آن مد نظر گرفته نشده است. امکان دارد در اثر نشر یک برنامه تلویزیونی و یا رادیویی و یا رسانه های چاپی حق یک شهروند نادار ضایع گردد، چون به اساس این ماده باید از پول خودش آنرا تکثیر نماید. امکان دارد از احقاق حق ضایع شده خویش صرف نظر نماید که این اقتضای عدالت نمی باشد. بناً باید طوری پیش بینی می شد که نه رسانه مصارف را متقبل می شد و نه آن شهروند نادار، بلکه خود دولت به عنوان حامی شهروندان باید درین حالات مصارف را متقبل می شد.

ماده بیست و پنجم:

(۱) مدیران مسؤل رسانه های همگانی برقی در برنامه های آموزشی خویش مسائل دینی و اخلاقی، صحت، محیط زیست اهمیت معارف و مضرات کشت تولید و مصرف مواد مخدر و مسکرات را بگنجانند. (۲) مدیران مسؤل رسانه های همگانی برقی مکلف اند آذان نماز های پنجگانه را از طریق شبکه های خویش پخش نموده و در ترتیب برنامه های خویش تقدس روز های مقدس اسلامی و ماه مبارک رمضان را مراعات نمایند.

تحلیل:

طوریکه می دانیم مسایلی از قبیل موضوعات دینی و اخلاقی، صحت، محیط زیست اهمیت معارف و مضرات کشت و تولید و مصرف مواد مخدر از موضوعات حیاتی یک جامعه به شمار می آیند که دولت باید با سیاست های گوناگون خویش برای تحقق هریکی از موضوعات بالا تلاش های مستمر و مصرانه را انجام دهد.

آنچه درین ماده به عنوان مشکل از نظر حقوقی به مشاهده می رسد این است که ماده فوق الذکر از یک نظر مخالف اصل آزادی تدوین برنامه ها است - چون رسانه ها تنها مکلف اند تا از محدود ماده ۴۵ این قانون که در آن موضوعات ممنوعه درج گردیده تجاوز نمایند، پس می باید رسانه ها را برای تهیه برنامه های آموزشی با در نظر داشت ماده ۴۵ آزاد می گذاشتند و چارچوب را از قبل تعیین نمی نمودند.

همچنان از لحاظ تخنیکی در بند اول و دوم این ماده مشکل وجود دارد زیرا اصطلاح رسانه های همگانی برقی را بکار برده که شامل انترنت، شبکه های کیبلی، رادیو و تلویزیون می باشد، اما از لحاظ تخنیکی مقدور نیست که در انترنت و شبکه های کیبلی آذان پنجگانه را مراعات نمود صرف آنرا می توان در تلویزیون و رادیو مراعات نمود.

ماده بیست و ششم:

(الف) رسانه های همگانی می توانند طبق احکام این قانون از طرق ذیل خود را تمویل نمایند:

(۱) نشر اعلانات، پیامها، برنامه های سیاسی، دینی، مذهبی و اجتماعی؛ اشخاص حقیقی یا حکمی، شرکت های تولیدی تجارتي داخلی و خارجی، نهاد های سیاسی و فرهنگی و احزاب سیاسی.

(۲) اخذ اعانه از اشخاص حقیقی یا حکمی، موسسات کمک کننده ملی و بین المللی که برای انکشاف رسانه های همگانی فعالیت می نمایند.

(ب) مدیران مسؤول رسانه های همگانی مکلف اند راپور مالی سالانه خویش را به شورای عالی رسانه ها و وزارت مالیه ارائه بدارند.

(ج) منابع و مبالغ عواید باید شفاف و روشن باشد.

(د) عرضه خدمات مسلکی و تخصصی به اشخاص حقیقی یا حکمی در بدل قیمت.

تحلیل:

درین ماده قانونگذار سیستم مالی رسانه ها را تنظیم نموده است که در نخست از منبع عایداتی رسانه ها از قبیل نشر اعلانات، پیام ها، برنامه های سیاسی، دینی، مذهبی و اجتماعی اشخاص حقیقی یا حکمی، شرکت های تولیدی تجارتي داخلی و خارجی، نهاد های سیاسی و فرهنگی و احزاب سیاسی، اخذ اعانه از اشخاص حقیقی یا حکمی، موسسات کمک کننده ملی و بین المللی که برای انکشاف رسانه های همگانی فعالیت می نمایند و عرضه خدمات مسلکی و تخصصی به اشخاص حقیقی یا حکمی در بدل قیمت گفته است.

در قدم دوم اصولی را برای سیستم مالی رسانه ها در نظر گرفته است که عبارت از رعایت اصل شفافیت برای منابع و مبالغ عایداتی رسانه ها می باشد. این اصل رسانه ها را مکلف می نماید تا از فرار مالیاتی جلوگیری نمایند و همچنان منابع عواید آنان مشخص و معلوم باشد. همچنان از جمله اصول مهم دیگر این است که رسانه ها باید راپور مالی خویش را به شورای عالی رسانه ها و وزارت مالیه ارائه نمایند.

ماده بیست و هفتم:

اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی، شرکتهای و موسسات غیردولتی داخلی و خارجی و ادارات دولتی حق دارند مطابق احکام این قانون مطابع؛ موسسات نشراتی، تولید فلم، آموزش ژورنالیزم؛ دارالترجمه، آژانس خبررسانی، شرکت های تبلیغاتی و اعلانات را تاسیس نمایند.

تحلیل:

دولت معمولاً آن خدمات عمومی را به عهده می گیرد که انجام آن از توان شهروندان یک کشور خارج بوده و نمی توانند آنرا انجام دهند مانند تامین امنیت. و یا خدماتی در بازار که دارای تقاضای بلند نمی باشد و شهروندان به آن دلچسپی نشان نمی دهند تا آنرا ارائه بدارند که درین صورت دولت دست به کار می شود و آنرا انجام می دهد.

اما بعضی از خدمات عمومی است که از عهده شهروندان می برآید و آنها می توانند آنرا به تنهایی و یا به صورت دسته جمعی انجام دهند. آنچه در ماده فوق الذکر به عنوان حقوق شهروندان به حساب می آید عبارت از ارائه آن نوع خدماتی است که مطابق توان شهروندان می باشد. این حقوق طوریکه در ماده فوق الذکر از آن تذکر بعمل آمده عبارت اند از تاسیس مطابع (چاپ خانه ها)، موسسات نشراتی و تولید فلم، کورس های آموزش ژورنالیزم، دارالترجمه آژانس خبررسانی، شرکت های تبلیغاتی و اعلانات.

آنچه به عنوان نکته مثبت درین ماده درج گردیده عبارت از قایل شدن این حق برای اتباع داخلی و خارجی بدون استثنا و با در نظرداشت اصل تساوی است.

ماده بیست و هشتم:

اتباع کشور، احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، شرکت ها و موسسات غیر دولتی داخلی و خارجی که موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون را تاسیس می نمایند، مکلف اند جواز فعالیت آن را از وزارت اطلاعات و فرهنگ اخذ نمایند.

تحلیل:

قانونگذار برای تنظیم بهتر امور دفتر داری و وقایه از مشکلات از قبیل تاسیس نمودن دو موسسه و یا دو مطبعه تحت یک نام و همچنان داشتن احصائیه دقیق از موسسات مذکور و داشتن معلومات جامع برای سیاست های فرهنگی دولت و همچنان سیاست های مالی دولت، این موسسات را مکلف نموده است تا از وزارت اطلاعات و فرهنگ جواز فعالیت اخذ نمایند.

ماده بیست و نهم:

رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون دارای صاحب امتیاز می باشند.

تحلیل

طوریکه در ماده سوم این قانون از صاحب امتیاز تعریف شده است. صاحب امتیاز

شخص حقیقی یا حکمی است که به تأسیس و تدویر رسانه های برقی، چاپی، نهاد آموزش ژورنالیزم، مطبوعه، موسسه نشراتی، دارالترجمه، آژانس خبررسانی، موسسه تولید فلم و شرکت تبلیغات و اعلانات می پردازد. در واقع صاحب امتیاز مالک اصلی موسسات و رسانه های فوق الذکر می باشد که امتیاز آنها بعد از اخذ جواز بدست می آورد.

ماده سی ام:

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون واجد شرایط ذیل می باشند:

(الف) اشخاص حقیقی

۱. داشتن سند تابعیت کشور
۲. اكمال سن هجده سالگی
۳. محروم نبودن از حقوق مدنی به اساس حکم محکمه با صلاحیت

(ب) اشخاص حکمی

۱. ثبت و راجستر در ادارات ذیربط دولتی
 ۲. تثبیت هویت افغانی توسط ادارات مسؤل
- اشخاص و نهاد های مندرج فقره های (۲ و ۳) ماده دهم این قانون از این حکم مستثنی است.
۳. محروم نبودن از حقوق مدنی به اساس حکم محکمه با صلاحیت.
- اشخاص و موسسات خارجی باید سند تابعیت کشور متبوع خویش را داشته باشند.

تحلیل:

طوریکه دیده می شود درین قانون برای صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون از قبیل تاسیس مطابع (چاپ خانه ها)، موسسات تولید فلم، کورس های آموزش ژورنالیزم، دارالترجمه، آژانس خبررسانی، شرکت های تبلیغاتی و اعلانات دارای یک سلسله شرایط برای بدست آوردن این موقف می باشند. برای اشخاص حقیقی در قدم اول شرط است که تابعیت افغانستان

را دارا باشند یعنی شخص باید افغان باشد. البته طبق این قانون داشتن تابعیت افغانی صرف برای صاحب امتیاز شدن در رسانه های همگانی شرط گذاشته شده است زیرا طبق قانون صرف اتباع افغانی می توانند دارای رسانه باشند، اما در مورد موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این شرط قابلیت تطبیق را ندارد بلکه صرف اتباع خارجی سند تابعیت کشور متبوع خویش را ارائه نمایند.

داشتن اهلیت حقوقی یکی دیگر از شرایط برای صاحبان امتیاز است، طوریکه در ماده فوق اکمال سن هجده سالگی استفاده شده، بهتر بود که عوض آن داشتن اهلیت حقوقی و قانونی استفاده می شد تا شرایط دیگر از قبیل عاقل بودن را نیز شامل می شد و بالغ بودن یکی از اجزای اهلیت حقوقی می باشد.

طوریکه در قانون جزای افغانستان ذکر گردیده که هرگاه یک شخص ۱۵ سال به حبس محکوم گردد از یک سلسله حقوق مدنی محروم می گردد که یکی از آن ها می تواند صاحب امتیاز شدن باشد. البته برای وضاحت این بند از ماده ۳۰ باید گفت که محکمه باید ذیصلاح باشد و همچنان حکم محکمه قطعیت و یا به مرحله نهائی رسیده باشد.

در ارتباط به شخصیت های حکمی باید گفت که این شخصیت ها قبل از صاحب امتیاز شدن برای موسسات و یا رسانه های همگانی باید در ادارات ذیربط دولتی ثبت و راجستر شده و رسمیت یافته باشند.

همچنان برای شخصیت های حکمی شرط است که هویت افغانی شان توسط ادارات ذیربط مسؤل تثبیت گردد البته طوریکه در فوق تذکر گردید تثبیت هویت افغانی صرف برای صاحبان امتیاز رسانه های همگانی است. در مورد موسسات مندرج ماده بیست و هفتم شخصیت های حکمی خارجی باید صرف سند تابعیت کشور متبوع خویش را ارائه نمایند، همچنان نمایندگی های سیاسی خارجی در افغانستان و نمایندگی های موسسات بین المللی و بین الحکومتی از این حکم مستثنی اند.

ماده سی و یکم:

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند معلومات لازمه را در مورد رسانه یا موسسه خویش و نحوه فعالیت آنها در

اساسنامه مربوط که در برگیرنده اهداف، تشکیل، صلاحیت ها، وظایف، مقدار سرمایه و منابع مالی می باشد، تنظیم نمایند.

تحلیل:

هر اداره برای تنظیم و سامان بخشیدن امور داخلی خویش به یک اساسنامه ضرورت دارد تا در وقت ضرورت به آن به عنوان سند معتبر برای حل مشکلات درون سازمانی خویش مراجعه نمایند. اساسنامه در واقع هویت یک نهاد را بازتاب می دهد. بناً قانونگذار برای جلوگیری از مشکلات درونی یک سازمان داشتن اساسنامه را به عنوان یک مکلفیت قانونی به حساب آورده است.

درین ماده نیز در رابطه به اجزای که یک اساسنامه می باید از آن برخوردار باشد نیز یاددهانی صورت گرفته است و از اجزای مهم آن از قبیل اهداف، تشکیل، صلاحیت ها، وظایف، مقدار سرمایه و منابع مالی ذکر گردیده است که البته این معنی را نمی دهد که یک اساسنامه صرف به این اجزا بسنده باشد بلکه اینها اجزای مهم یک اساسنامه را تشکیل می دهند که در ضمن آن بعضی اجزای دیگر نیز درج یک اساسنامه می شود و برای اساسنامه ضروری تلقی می گردند.

ماده سی و دوم:

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند رسانه ها و موسسات خود را مطابق احکام این قانون ثبت نمایند.

تحلیل:

تاسیس رسانه ها در جهان معمولاً به چهار شیوه صورت می گیرد که عبارت از شیوه اعلام نامه، شیوه ثبت نام، شیوه مختلط و شیوه اجازه قبلی می باشد. در شیوه اعلام نامه، صاحب امتیاز و مدیر مسؤول اعلام نامه بی را حاوی ویژگی های نشریه، صاحب امتیاز، مدیر مسؤول و غالباً چاپخانه را به مرجع مربوطه می دهند. در شیوه ثبت نام، هنگامیکه شخصیت های حقیقی و یا حکمی می خواهند نشریه ها را پایه گذاری کنند، باید مشخصات آن را در وزارت اطلاعات یا شورای عالی رسانه ها یا مراجع ذیربط مطابق قانون همان کشور ثبت نمایند.

در شیوه مختلط، از هر دو شیوه اعلام نامه و ثبت نام به صورت مختلط استفاده می شود و هر دو را ضروری می دانند. هر فرد و نهادی که می خواهد نشریه یی را تاسیس نماید باید اعلام نامه را تسلیم کرده و همچنان به ثبت نشریه خود پردازد. معمولاً شیوه اعلام نامه، شیوه ثبت نام و شیوه مختلط در کشور های متداول است که نظام آنها باز بوده یعنی بر مبنای ارزش های دیموکراسی استوار باشد و شیوه اجازه قبلی در کشور های رایج است که در آن نظام بسته و یا تمامیت خواه و یا استبدادی حاکم باشد و اجازه ندهد تا افراد برخلاف نظام حرف های را از طریق رسانه ها به گوش مردم برسانند و معمولاً اجازه تاسیس رسانه را به اشخاصی می دهد که مورد اعتماد نظام بوده و وابسته به نظام باشد.

در محتوای کلی قانون رسانه های همگانی افغانستان با در نظر داشت مشکلات تخنیکی و حقوقی که دارد می توان این قانون را در جمله قوانین رسانه های دیموکراتیک قرار داد. همچنان از محتوای ماده فوق الذکر معلوم می گردد که افغانستان برای تاسیس رسانه ها شیوه ثبت نام را انتخاب نموده است.

آنچه در ماده فوق الذکر به عنوان مشکل می توان یاد نمود این است که از لحاظ حقوقی مدت ثبت توسط مراجع مربوطه باید واضح و معین می شد که نشده است، که این زمینه را برای سوء استفاده و ضایع شدن وقت برای تاسیس رسانه مهیا می سازد.

ماده سی و سوم:

صاحبان امتیاز رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند بیان نامه ای حاوی معلومات ذیل را به خاطر ثبت به وزارت اطلاعات و فرهنگ تقدیم نمایند:

- (۱) شهرت مکمل
- (۲) نوع فعالیت
- (۳) اسم رسانه
- (۴) محل فعالیت آن
- (۵) هدف و مرام فعالیت
- (۶) منبع تمویل و اندازه سرمایه

۷) در رسانه های چاپی: تیراژ، زبان، نوع، محتوای نشراتی، موعد چاپ، قطع و صحافت.

۸) در رسانه های برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون تثبیت کمیت و کیفیت ماشین آلات و تجهیزات.

تحلیل:

درین ماده آنعده مواردی که هنگام ثبت لازم می باشد و رسانه ها و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم مکلف اند تا حین ثبت آنرا ارائه بدارند تذکر گردیده است. طوریکه از ماده فوق الذکر استنباط می گردد از بند اول تا بند ششم از قبیل (شهرت مکمل، نوع فعالیت، اسم رسانه، محل فعالیت آن، هدف و مرام فعالیت و منبع تمویل و اندازه سرمایه) مربوط به رسانه ها و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم می شود گرچه در بند سوم فقط از اسم رسانه یاد شده اما اشتباه کتبی صورت گرفته و تعمیم به موسسات مندرج ماده بیست و هفتم کدام مانع وجود ندارد.

بند هفتم صرف برای رسانه های چاپی اختصاص دارد که آنها باید تعداد تیراژ، زبان که در رسانه خود از آن استفاده می نمایند، نوع، محتوای نشراتی، موعد چاپ، قطع و صحافت را ذکر نمایند. البته معلومات فوق الذکر ارتباط به موسسات مندرج ماده بیست و هفتم از قبیل چاپخانه ها و دارالترجمه ها نمی گیرد.

بند هشتم صرف برای رسانه های برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم اختصاص یافته تا از کمیت و کیفیت ماشین آلات و تجهیزات خویش معلومات ارائه بدارند.

آنچه به عنوان مشکل درین ماده وجود دارد، اینست که درین ماده و یا ماده دیگر تذکر نگردیده که در صورت تغییر در یکی از موارد فوق الذکر چه اجراءات صورت بگیرد و درین مورد قانون سکوت اختیار نموده است.

ماده سی و چهارم:

رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون دارای آدرس و مهر و نشان مخصوص می باشند.

تحلیل:

هر رسانه دارای هویت مستقل می باشد و برای حفظ استقلالیت باید علایم منحصر به فرد را از خود تبارز بدهد داشتن آدرس مشخص، مهر و نشان مخصوص از جمله این نشانه ها بشمار می آید. داشتن آدرس مشخص در واقع روابط رسانه ها و موسسات را با مردم بهتر تنظیم کرده می تواند و آنها به آسانی می توانند با رسانه ها ارتباط قایم نموده و همکاری نمایند.

داشتن مهر و نشان (آرم) مخصوص از بسیاری جهات برای رسانه ها و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم مفید واقع می شود. اول اینکه داشتن آرم مشخص و مهر مخصوص یک رسانه را از رسانه دیگر تفکیک می نماید و سوء تفاهم را از لحاظ خلط دو رسانه با هم دیگر از بین می برد و به آسانی مردم یک رسانه را از رسانه دیگر تفکیک کرده می توانند. دوم اینکه رسانه ها و موسسات مندرج با داشتن مهر و نشان مخصوص نمی توانند سو استفاده نمایند. بنا بر همین دلیل است که رسانه ها باید دارای نشان مخصوص و منحصر به فرد باشند و هرگز دو رسانه تحت یک نشان و مهر فعالیت کرده نمی تواند، همانطوریکه دو رسانه تحت یک نام اجازه فعالیت برای شان داده نمی شود.

ماده سی و پنجم:

هرگاه صاحب امتیاز، تصمیم وزارت اطلاعات و فرهنگ را مبنی بر عدم ثبت یا صدور جواز مغایر احکام قانون بداند، می تواند به کمیسیون مربوط مراجعه نماید. در صورت عدم قناعت می تواند به پیشگاه محکمه اقامه دعوی کند.

تحلیل:

طوریکه قبلاً تذکر یافت شیوه تاسیس رسانه ها در افغانستان به اساس شیوه ثبت می باشد و به اساس این ماده مرجع ثبت وزارت اطلاعات و فرهنگ است. قانون گذار این حق را برای صاحبان امتیاز رسانه ها و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم محفوظ نگهداشته و وزارت اطلاعات و فرهنگ را مرجع نهائی برای صدور جواز برای رسانه ها و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم ندانسته است، بلکه یک مرجع دیگر یعنی

محکمه را که مربوط قوه قضائیه می شود، صلاحیت داده است تا در صورت عدم قناعت صاحبان امتیاز به آن مرجع مراجعه نمایند و حق خویش را احقاق نمایند. البته بادر نظر داشت این ماده برای اقامه دعوی به محکمه دو شرط در زمینه وجود دارد:

- (۱) قبل از اقامه دعوی به محکمه باید به کمیسیون رسانه ها شکایت خویش را تقدیم نماید و اگر اجراءات و اقدامات کمیسیون مذکور مورد قناعت صاحب امتیاز قرار نگرفت در آنصورت می تواند به محکمه مراجعه نماید.
- (۲) صاحب امتیاز باید عدم ثبت یا صدور جواز توسط وزارت اطلاعات فرهنگ را در مغایرت با احکام قانون نافذ افغانستان دانسته و با در نظر داشت آن اقامه دعوی نماید، در صورتیکه عدم ثبت یا صدور جواز توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ طبق قانون صورت گیرد، محکمه به عدم دوران دعوی قرار خویش را صادر می نماید. همچنان آنچه قابل تذکر می باشد اینست که درین ماده برای ثبت و یا صدور جواز توسط وزارت اطلاعات و فرهنگ مدتی تعیین نگردیده است؛ که این در ذات خود خلای قانونی به بار می آورد زیرا در صورت معین بودن معیاد برای صدور جواز یا ثبت، طبق قانون برای وزارت اطلاعات و فرهنگ الزامیت قانونی ایجاد می شد که در آن معیاد معینه باید به صدور جواز یا ثبت متوسل می شد و از تعلل در مکلفیت و وظیفه جلوگیری می گردید. همچنان برای صاحب امتیاز اطمینان خاطر ایجاد می شد که بعد از سپری شدن چه مدت زمان به کمیسیون رسانه ها و یا محکمه مراجعه نماید.

ماده سی و نهم:

- (۱) انتقال ملکیت و امتیاز فعالیت (فروش، هبه و میراث) رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مجاز است.
- (۲) حق امتیاز فعالیت به شخصی انتقال یافته می تواند که واجد شرایط مندرج این قانون باشد.
- (۳) در صورت فروش یا هبه نمودن ملکیت و یا حق امتیاز رسانه ها و موسسات فوق الذکر به شخص دیگر مراتب مندرج احکام این قانون مجدداً تطبیق میگردد.

(۴) در صورت وفات یا از دست دادن اهلیت حقوقی صاحب امتیاز در مورد ملکیت مادی مطابق احکام این قانون و قانون مدنی اجراءات می گردد. امتیاز ملکیت معنوی آن به شخصی که ورثه به وی توافق داشته و واجد شرایط مندرج احکام این قانون باشد انتقال می یابد.

تحلیل:

طبق این قانون انتقال حق مالکیت را در سه حالت از قبیل فروش (بیع)، هبه و میراث پیش بینی نموده است و آنرا جایز شمرده است، که هریک را مورد مطالعه قرار می دهیم:

(۱) **فروش (بیع):** رسانه جمع از ملکیت مادی و معنوی است که در یک کلمه می توان از آن به عنوان ملکیت یاد نمود. طبق ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی افغانستان عقد بیع عبارت است از تملیک مال از طرف بایع به مشتری در مقابل مالیکه ثمن مبیعه باشد. صاحب امتیاز همانطوریکه سایر املاک شخصی خویش را در معرض فروش قرار داده می تواند، همچنان می تواند رسانه شخصی خویش را به شخص دیگری به فروش برساند. قابل تذکر است که از لحاظ حقوقی صاحب امتیاز با در نظر داشت این قانون و سایر قوانین افغانستان، حق امتیاز خویش را صرف برای اتباع افغانی به فروش رسانده می تواند و به اتباع خارجی صلاحیت این فروش را طبق قانون ندارد.

همچنان در مورد ملکیت مادی باید اذعان نمود که صاحب امتیاز ملکیت عقار رسانه خویش را به اتباع خارجی به فروش رسانیده نمی تواند صرف می تواند اموال منقول خویش را به فروش برساند. طبق این قانون در صورت فروش رسانه خویش با در نظر داشت مطالب فوق الذکر، شخصی که رسانه را خریده است باید شرایط صاحب امتیاز شدن را دارا باشد و همچنان پروسه اخذ جواز و یا ثبت را باید مجدداً برای نام خویش تطبیق نماید.

(۲) **هبه:** هبه عبارت از تملیک مال به شخص دیگری بدون عوض تعریف شده است. از لحاظ حقوقی در رابطه به فروش رسانه ها یک تفاوت عمده بین عقد بیع و عقد

هبه درین است که در عقد بیع در بدل یک مقدار پول و یا چیزی دیگر که به آن توافق شده باشد صورت میگیرد اما در عقد هبه بالاعوض صورت میگیرد، یعنی عقد بیع غیر رایگان است و عقد هبه عقد رایگان می باشد. سایر شرایط که در رابطه به فروش وجود دارد در هبه نیز وجود داشته و در نظر گرفته می شود.

۳) میراث: یکی از اسباب انتقال ملکیت فوت صاحب امتیاز است که تمام ملکیت و دارایی وی به ورثه وی انتقال می یابد. طبق این قانون هرگاه یک شخص وفات می نماید ملکیت مادی رسانه وی به ورثه وی به اساس پرنسب های حقوق میراث تقسیم می گردد. اما در رابطه به ملکیت معنوی یعنی امتیاز رسانه که شخص متوفی داشته است به اساس توافق ورثه به یک شخص دیگری که دارای شرایط مندرج این قانون برای صاحب امتیاز شدن است، انتقال می نماید. قابل تذکر می باشد که شخصیکه امتیاز رسانه برای وی انتقال نموده است باید تمام پروسیجر اخذ جواز و ثبت را دو باره برای نام خودش طی نماید.

در رابطه به از دست دادن اهلیت حقوقی یک شخص یعنی از دست دادن عقل و یا حالتی دیگر، ملکیت معنوی وی به ورثه انتقال نمی یابد زیرا در صورت از دست دادن اهلیت حقوقی، صرف اهلیت تصرف یک شخص زایل می گردد اما اهلیت تمتع یک شخص کما فی سابق پا برجا است، اما برای پیشبرد امور رسانه، شخص دیگری بجای وی انتخاب شده می تواند.

میشود گفت که در این ماده از لحاظ حقوقی، مشکل تخنیکی وجود دارد که در بند چهارم مورد از دست دادن اهلیت حقوقی را یاد نموده است، اما آنرا با احکام حقوق میراث یکجا خلط نموده که اصل صراحت این قاعده حقوقی را مخدوش می سازد.

ماده سی و هفتم:

رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون دارای مدیر مسؤل می باشند.

تحلیل:

معمولاً صاحب امتیاز رسانه در واقع مالک رسانه به شمار رفته و شخصی را که در

پیشبرد کارهای رسانه یی وارد باشد برای مدیریت بهتر رسانهٔ مربوط خویش می‌گمارد و تقریباً تمام صلاحیت های کاری را نیز به آنشخص واگذار می نماید تا موصوف در اجرای امور دست باز داشته و رسانه را به وجه احسن اداره نماید. این شخص را به نام مدیر مسؤل یاد میکنند که تمام مسؤلیت و صلاحیت کار رسانه یی یک رسانه توسط صاحب امیاز به وی واگذار می گردد.

قانون حاضر، مدیر مسؤل را چنین تعریف نموده است: "مدیر مسؤل شخصی است که طور بالفعل مسؤلیت امور نشراتی رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم قانون رسانه های همگانی را بعهده دارد."

طوریکه از ماده فوق الذکر استنباط می گردد، مدیر مسؤل باید شخصی باشد که در امور خبرنگاری و رسانه یی آگاهی لازم را دارا باشد زیرا راز موفقیت یک رسانه بیشتر مسؤلیت پذیری و خلاقیت مدیر مسؤل آن ارتباط می گیرد.

موارد فوق الذکر است که قانون رسانه های همگانی افغانستان رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون را مکلف نموده است تا شخصی را تحت نام مدیر مسؤل به کار بگمارند. همچنان بعید نیست که در بعضی از مواقع که صاحب امتیاز خود در کارهای رسانه یی وارد می باشد، شخصاً به حیث مدیر مسؤل رسان هٔ خویش ایفای وظیفه می نماید.

ماده سی و هشتم:

شخصی به حیث مدیر مسؤل تعیین شده می تواند که واجد شرایط ذیل باشد:

- (۱) داشتن سند تابعیت کشور.
- (۲) اکمال سن بیست و یک سالگی.
- (۳) داشتن سند تحصیلات مسلکی یا داشتن تجربه مسلکی سه ساله.
- (۴) محروم نبودن از حقوق مدنی به حکم محکمه با صلاحیت.

تحلیل:

طوریکه در تحلیل ماده سی و هفتم بیان گردید، مدیر مسؤل شخصی است که در واقعیت امر به طور بالفعل مسؤلیت تمام امور نشراتی یک رسانه را به عهده دارد. بناً

با در نظر داشت این همه مسؤولیت ها نسبتاً نظر به صاحب امتیاز دارای شرایط سخت تری برای انتساب به سمت مدیر مسؤول می باشد.

شرط اولی که برای مدیر مسؤول تعیین گردیده عبارت از داشتن سند تابعیت کشور است. البته درین ماده آنچه قانونگذار فراموش نموده این است که بدون شک رسانه های همگانی صرف برای اتباع افغانی اختصاص یافته است اما در مورد موسسات مندرج ماده بیست و هفتم که آنها نیز باید دارای مدیر مسؤول باشند تنها برای اتباع افغانی اختصاص نیافته بلکه اتباع خارجی نیز می توانند به تاسیس آن موسسات بپردازند. بناً قانونگذار باید برای اتباع خارجی نیز داشتن سند تابعیت دولت متبوع شان را به عنوان شرط می گنجانند تا بند اول این ماده از جامعیت برخوردار می شد.

شرط دوم عبارت از اكمال سن بیست و یک سالگی است که با شرط سوم که عبارت از داشتن سند تحصیلات مسلکی است در تناقض می باشد. زیرا طوریکه دیده می شود در افغانستان تحصیلات عالی و مسلکی بعد از سن ۲۲ سالگی تکمیل می گردد که معمولاً بعید است شخصیکه در سن بیست و یک سالگی باشد سند تحصیلات را به دسترس داشته باشد.

شرط چهارم عبارت از محروم نبودن از حقوق مدنی است و آنهم بعد از نهائی شدن یا قطعیت حکم محکمه توسط محکمه ذیصلاح.

ماده سی و نهم:

مدیر مسؤول در برابر نشر مضامین، محتویات برنامه ها و تولید پروگرام های هنری، آموزشی و تبلیغاتی خویش در رسانه های همگانی یا موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مسؤول می باشد.

تحلیل

در ارتباط مسؤولیت های قضائی رسانه ها از بابت کار رسانه یی شان، سه نظر وجود دارد. به اساس نظر اول صرف نویسنده یک مطلب مسؤول می باشد. به اساس نظر دوم مدیر مسؤول و نویسنده مسؤول تلقی می شوند. و به اساس نظر سوم صرف مدیر مسؤول، به عنوان مسؤول تلقی می گردد.

نظر سوم که تنها مدیر مسؤل را در برابر نظر مضامین، محتویات برنامه ها مسؤل قلمداد می کند در بعضی از کشور از قبیل انگلستان معمول می باشد. طوریکه از ماده فوق الذکر معلوم می گردد قانون رسانه های همگانی افغانستان نظر سوم را قبول نموده است.

انتقاد بزرگی که بالای این نظر می شود این است که مدیر مسؤل در واقعیت امر شریک جرم را دارد و نویسنده مجرم اصلی است. بناً این دور از عدالت است که مجرم اصلی از مسؤلیت میرا باشد و تمام مسؤلیت بدوش شریک جرم که نسبت به مجرم اصلی دارای مسؤلیت کمتر می باشد، متوجه گردد.

ماده چهارم:

مدیر مسؤل مکلف است تساوی حقوق انتقاد کننده و انتقاد شونده را در رسانه مربوط اعم از چاپی و برقی رعایت نماید.

تحلیل:

در ژورنالیسم یک اصل مهم وجود دارد که عبارت از اصل توازن می باشد که باید یک ژورنالیست آنرا به طور جدی در نظر داشته باشد، زیرا رعایت آن باعث ضیاع حقوق اشخاص نگردیده و کار ژورنالیستی و رسانه یی بر مبنای معیار های قبول شده ژورنالیسم به پیش میرود. ذکر اینکه مدیر مسؤل مکلف است تساوی حقوق انتقاد کننده و انتقاد شونده را در رسانه های برقی و چاپی در نظر بگیرد به نحوی مفهوم اصل توازن را می رساند.

به اساس ماده بیست و دوم این قانون اصل توازن تکلیف قانون ژورنالیستان و رسانه ها می باشد، اما آنچه درین ماده تذکر گردیده بیحد گنگ و به گونه کلی گویی موضوع تساوی حقوق انتقاد کننده و انتقاد شونده بیان گردیده است.

درین ماده تعریف مشخصی از انتقاد کننده و انتقاد شونده نشده است، همچنان تذکر نگردیده که در کدام موارد و موضوعات باید تساوی حقوق انتقاد کننده و انتقاد شونده در نظر گرفته شود. بناً پیشهاد می گردد که اصلاحات لازم درین ماده وارد گردد تا این ماده مفهوم واقعی یک قاعده حقوقی را بدست آورد.

ماده چهل و یکم:

۱) به منظور طرح و تدوین پالیسی رسانه ای کشور، شورای عالی رسانه ها به ترکیب وزیر اطلاعات و فرهنگ، معین مسلکی وزارت مخابرات، نماینده ستره محکمه، نماینده وزارت عدلیه، دو نفر از مشرانو جرگه، دو نفر از ولسی جرگه، یک نفر عالم جید دینی به نمایندگی از شورای علما و دو نفر مسلکی و با تجربه ژورنالیسم از جامعه ژورنالستان و دو نفر دیگر از جامعه مدنی با پیشنهاد آنان برای مدت سه سال ایجاد می گردد.

۲) یک نفر از اعضای شورای عالی رسانه ها از طریق انتخابات آزاد از میان خودشان به حیث رئیس انتخاب می گردد.

۳) شیوه انتخاب چهار نفر از ژورنالستان و جامعه مدنی به حیث اعضای شورای عالی رسانه ها و طرز کار و فعالیت این شورا توسط طرزالعمل جداگانه تنظیم می گردد.

۴) شورای عالی رسانه ها دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:

۱- طرح و تصویب پالیسی دراز مدت رسانه ای.

۲- پیشنهاد رئیس و اعضای کمیسیون رسانه های همگانی، رئیس و اعضای کمیسیون اداره رادیو تلویزیون ملی از میان شخصیت های مسلکی، مستقل و دارای شهرت نیک غرض منظوری به رئیس جمهور.

۳- پیشنهاد بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی به حکومت و ارایه گزارش سالانه به شورای ملی.

تحلیل:

در هر کشور برای نظارت از کارکرد رسانه ها ساختار های وجود دارد که کارهای رسانه یی را بررسی می نماید. این ساختار ها می باید خارج از چوکات دولت به گونه مستقل در قوانین پیش بینی شوند و اعضای آن انتخابی باشند و از جمله اعضای آن اشخاص از جامعه مدنی و نهاد های دفاع از حقوق ژورنالستان باید شامل باشند. این ساختار در پهلوی اینکه صلاحیت نظارت از رسانه ها را دارا اند از طرف دیگر حمایت کننده و مدافع حقوق رسانه ها نیز می باشند.

این ساختار ها دارای تشکیلات خاصی اند که نمایندگی از قوای ثلاثه دولت و جامعه مدنی بخصوص جامعه ژورنالستان نموده و دارای سیزده عضو می باشد. طبق این قانون از قوه اجرائیه وزیر اطلاعات و فرهنگ، معین مسلکی وزارت مخابرات و نماینده وزارت عدلیه شامل اعضای این شورا می باشند. و از قوه مقننه دو نفر از مشرانو جرگه و دو نفر از ولسی جرگه درین شورا از پارلمان کشور نمایندگی می نمایند. همچنان از قوه قضائیه یک نفر نماینده نیز درین شورای عالی رسانه ها عضویت دارد.

از شورای علما یک نفر عالم جید درین شورا عضویت دارد و دو نفر از جامعه ژورنالستان و دو نفر دیگر از جامعه مدنی شامل این شورا می باشند. قابل تذکر است که قانون گذار شیوه انتخاب نماینده جامعه ژورنالستان و جامعه مدنی را به یک طرز العمل جداگانه محول نموده است. البته این را باید خاطر نشان نمود که طرز انتخاب نماینده از جامعه مدنی و جامعه ژورنالستان به طور دقیق و مشخص تشریح نگردیده و امکان دارد به اساس سلیقه ارگان های دولتی به خصوص قوه اجرائیه انتخاب شوند. طوریکه در تاسیس فعلی شورای عالی رسانه ها معلوم گردید، در مخالفت با قانون رسانه ها قبل از ترتیب یک طرز العمل مناسب و مدون دست به انتخاب نماینده این دو جامعه زدند که در مخالفت با قانون رسانه ها می باشد.

مدت تصدی نماینده جامعه ژورنالستان و جامعه مدنی سه سال تعیین گردیده، اما در مورد حالت استعفاء یکی از اعضا و یا تکمیل شدن مدت کاری یک وکیل در پارلمان و تاثیر گذاری آن بالای شورای عالی رسانه ها ماده ی مشخص را پیش بینی ننموده است.

همچنان درین قانون آمده است که رئیس این شورا به انتخاب اعضای آن به طور آزادانه انتخاب می گردد اما این موضوع روشن نگردیده که مدت تصدی یک رئیس برای چه مدت زمان است؟ همچنان سیستم رأی دهی اعضای شورا و نصاب آن روشن نگردیده زیرا سیستم رأی دهی موضوعات عادی از موضوعات فوق العاده باید تفکیک می شد و موضوعات فوق العاده که برای شورای عالی رسانه ها در اجندای کاری شان گنجانیده می شد، باید دارای سیستم رأی دهی مشخص به خود می بود.

ذکر همه مطالب بالا در رابطه به شورای عالی رسانه ها در این قانون خیلی ها مهم بود و یا حد اقل باید در قانون برای توضیح مطالب فوق الذکر آن را به یک مقرر محول می نمود که چنین نشده است.

طبق این قانون موارد ذیل از جمله وظایف و صلاحیت های شورای عالی رسانه ها محسوب میگردد:

(۱) طرح و تصویب پالیسی دراز مدت رسانه ای: طرح و تصویب پالیسی دراز مدت رسانه ای نباید مفهوم تعیین محتوای رسانه ها و دادن استراتژی که سلب کننده آزادی بیان رسانه ها باشد تلقی گردد، بلکه باید هدف از پالیسی دراز مدت رسانه ای کمک برای رسانه ها در راستای توسعه آزادی رسانه و خودکفائی و رشد اقتصادی رسانه ها باشد.

(۲) پیشنهاد رئیس و اعضای کمیسیون رسانه های همگانی، رئیس و اعضای کمیسیون اداره رادیو تلویزیون ملی از میان شخصیت های مسلکی، مستقل و دارای شهرت نیک غرض منظوری به رئیس جمهور: در رابطه به انتخاب رئیس رادیو تلویزیون ملی باید گفت که بهتر می بود اگر توسط شورای ملی رأی اعتماد می گرفت تا رادیو تلویزیون ملی واقعاً جنبه ملی پیدا می نمود. (هرچند در ماده سیزدهم این قانون تصریح یافته است که "تعیین رئیس رادیو تلویزیون ملی از جانب رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه صورت می گیرد." اما در پاورقی ماده سیزدهم قانون رسانه های همگانی افغانستان چنین آمده است: "شورای عالی ستره محکمه به اساس قرار قضایی نمبر (۶) مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۶ خویش پراگراف دوم ماده سیزدهم قانون رسانه های همگانی افغانستان را که چنین مشعر است: "تعیین رئیس رادیو تلویزیون ملی از جانب رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه صورت می گیرد." خلاف قانون اساسی افغانستان تشخیص نموده است.)

(۳) پیشنهاد بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی به حکومت و ارایه گزارش سالانه به شورای ملی.

ماده چهل و دوم:

- ۱) به منظور تنظیم بهتر فعالیت رسانه های همگانی کمیسیون رسانه های همگانی به ترکیب هفت نفر عضو از میان شخصیت های مسلکی، با تحصیلات عالی و با تجربه ژورنالیسم با درنظرداشت ترکیب قومی و جنسیتی ایجاد می گردد.
- ۲) چهار نفر از اعضای کمیسیون برای مدت سه سال و سه نفر دیگر آن برای مدت دو سال انتخاب می گردند.
- ۳) اعضای کمیسیون بیشتر از دو بار حق انتخاب شدن را ندارند.
- ۴) معاش اعضای کمیسیون مطابق قانون از بودجه وزارت اطلاعات و فرهنگ پرداخته می شود.
- ۵) طرز کار و فعالیت کمیسیون توسط لایحه جداگانه تنظیم می گردد.

تحلیل:

به منظور نظارت از کارکرد های رسانه ها یکی از ساختار های دیگریکه بعد از شورای عالی مهم بنظر می رسد عبارت از کمیسیون رسانه های همگانی می باشد. این کمیسیون در تشکیلات خویش دارای هفت نفر عضو می باشد که توسط شورای عالی غرض منظوری به رئیس جمهور پیشنهاد می گردد، که در جمع این هفت نفر چهار نفر از اعضای کمیسیون برای مدت سه سال و سه نفر دیگر آن برای مدت دو سال انتخاب می گردند.

اعضای کمیسیون مذکور صرف حق دو بار انتخاب شدن را دارند و بعد از سپری نمودن دور دوم دیگر به حیث اعضای کمیسیون رسانه های همگانی پیشنهاد شده نمی توانند.

گرچه کمیسیون رسانه های همگانی در وظایف خود استقلالیت عمل دارد یعنی تحت اثر وزارت اطلاعات و فرهنگ نیست اما بودجه آن توسط وزارت اطلاعات فرهنگ پرداخته می شود.

ماده چهل و سوم:

کمیسیون مندرج ماده چهل و دوم این قانون دارای وظایف و صلاحیت های ذیل

می باشد:

- ۱) بررسی درخواست متقاضیان رسانه های برقی و چاپی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون و پیشنهاد منظوری، ثبت و اعطای جواز آنان به وزارت اطلاعات و فرهنگ.
- ۲) بررسی درخواست متقاضیان رسانه های برقی و پیشنهاد منظوری آن به وزارت اطلاعات و فرهنگ بعد از تعیین فریکوینسی به موافقه وزارت مخابرات.
- ۳) نظارت از فعالیت رسانه های همگانی.
- ۴) رسیدگی به شکایت از رسانه های همگانی و حل منازعات حقوقی آنان.
- ۵) احاله تخطی های جرمی رسانه های همگانی به مراجع عدلی.
- ۶) ارایه مشوره های تخنیکی به گردانندگان رسانه های همگانی.
- ۷) نظارت بر امور مالی، اداری و نشراتی رادیو تلویزیون ملی.

تحلیل:

کمیسیون رسانه های همگانی به عنوان یک ساختار نظارتی که برای رسانه ها تاسیس می شود و به فعالیت آغاز می نماید دارای وظایف آتی می باشد:

۱) کمیسیون رسانه های همگانی درخواست اشخاص حکمی و یا حقیقی را که خواهان تاسیس رسانه های همگانی و یا موسسات مندرج ماده بیست و هفتم می باشند در وهله نخست بررسی و مورد ملاحظه قرار می دهد و به منظور ثبت و اعطای جواز آنان به وزارت اطلاعات و فرهنگ می فرستد. اما در مورد رسانه های برقی باید گفت که کمیسیون مذکور بعد از تعیین فریکوینسی به موافقه وزارت مخابرات، پیشنهاد صدور جواز رسانه مذکور را به وزارت اطلاعات فرهنگ پیشکش می نماید.

۲) کمیسیون رسانه های همگانی طوریکه قبلاً تذکر یافت یک نهاد نظارتی است که تمام رسانه های همگانی را تحت نظارت خویش قرار می دهد و هرگاه کدام خطا و یا اشتباه را از لحاظ حقوقی مشاهده نمود، میتواند برای رسانه متخلف گوشزد نماید.

۳) کمیسیون رسانه های همگانی همچنان وظیفه رسیدگی به شکایات رسانه های

همگانی را بدوش دارد، یعنی هرگاه یک شخص حکمی یا حقیقی از رسانه مشخص شکایت نماید باید در وهله نخست آنرا به کمیسیون رسانه های همگانی راجع سازد، در قدم نخست کمیسیون مذکور شکایت و یا منازعه طرفین را بررسی نموده و راه حل های حقوقی را به طرفین پیشنهاد می نماید، هرگاه طرفین به فیصله های کمیسیون قناعت نمودند، موضوع حل می گردد، اما هرگاه طرفین و یا یکی از طرفین به فیصله کمیسیون قناعت ننمود، در آنصورت می تواند شکایت و یا دعوی خویش را به محکمه مربوطه راجع نماید. همانطوریکه در تحلیل ماده ۳۵ ذکر شد هرگاه یک صاحب امتیاز شکایت از بابت عدم ثبت و یا عدم صدور جواز از وزارت اطلاعات و فرهنگ داشته باشد در قدم نخست باید شکایت خویش را به کمیسیون رسانه های همگانی راجع نماید و در صورت عدم قناعت می تواند دعوی یا شکایت خویش را به محکمه راجع نماید.

۴) هرگاه یک شخص حقیقی یا حکمی در یک رسانه همگانی مورد توهین یا افترا قرار گرفت یا رسانه همگانی مرتکب جرایم رسانه یی از قبیل تبلیغ ارزش های غیر اسلامی و یا توهین به مقدسات اسلامی و غیره شد درین صورت کمیسیون رسانه های همگانی در وهله نخست موضوع را بررسی می نماید و در صورت ارتکاب جرم رسانه یی، رسانه مذکور را به ارگان های عدلی یعنی خرنوالی احاله می نماید.

۵) کمیسیون رسانه های همگانی می تواند مشوره های تخنیکی را به رسانه های همگانی ارائه نماید اما این مشوره های تخنیکی نباید به گونه تحمیلی باشد و نباید به بهانه مشوره های تخنیکی دیکته به رسانه های همگانی شود.

۶) یکی از وظایف دیگر کمیسیون رسانه های همگانی عبارت از نظارت بر امور مالی، اداری و نشراتی رادیو تلویزیون ملی باشد.

۷) یکی از وظایف دیگر کمیسیون رسانه های همگانی عبارت از تدقیق بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی می باشد، یعنی از لحاظ حقوقی و اقتصادی بودجه اداره مذکور را مورد مذاقه قرار می دهد و بعد از تعدیلات لازم به شورای عالی رسانه های همگانی ارائه می نماید تا شورای مذکور به نوبه خویش آنرا به حکومت تقدیم نماید.

۸) از لحاظ ارزش ساختاری، کمیسیون رسانه های همگانی بعد از شورای عالی رسانه ها قرار دارد. بنأ یکی از وظایف کمیسیون رسانه های همگانی عبارت از ارائه گزارش سالانه به شورای عالی رسانه ها می باشد.

ماده چهل و چهارم:

- ۱) به منظور تنظیم بهتر امور اداره رادیو تلویزیون ملی، کمیسیون رادیو تلویزیون ملی به ترکیب هفت عضو برای مدت سه سال ایجاد میگردد.
- ۲) اعضای کمیسیون مندرج فقره یک این ماده با درنظرداشت توازن قومی و جنسیت متشکل از یک تن عالم دینی و یک تن حقوقدان، یک تن انجینر مسلکی، یک تن خبرنگار، یک تن هنرمند مسلکی، یک تن نماینده از جامعه مدنی و یک تن از اداره رادیو تلویزیون ملی می باشد.
- ۳) کمیسیون مندرج فقره (۲) این ماده دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد.
 - ۱- حفظ استقلال، بی طرفی و حیثیت مسلکی اداره رادیو تلویزیون ملی.
 - ۲- نظارت از تطبیق بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی.
 - ۳- ارایه گزارش سالانه از فعالیت های اداره رادیو تلویزیون ملی به شورای عالی رسانه های همگانی.
 - ۴- جذب کمک های داخلی و خارجی برای تقویه اداره رادیو و تلویزیون ملی.
 - ۵- نظارت از تطبیق احکام اساسنامه اداره رادیو تلویزیون ملی و قوانین مربوط.
 - ۶- نظارت از تطبیق پالیسی نشراتی تعیین شده از سوی شورای عالی رسانه ها به نحوی که ممثل تنوع قومی، زبانی و فرهنگی همه مردم افغانستان باشد.
- ۴) اعضای کمیسیون رادیو تلویزیون ملی افغانستان طبق قانون مستحق حق الحضور مناسب می باشند که از بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی پرداخته می شود.

تحلیل:

طبق قانون برای اداره رادیو تلویزیون ملی یک کمیسیون مخصوص تحت نام کمیسیون رادیو تلویزیون ملی پیش بینی شده است. این کمیسیون دارای هفت عضو می باشد که مرکب از یک تن عالم دینی، یک تن حقوقدان، یک تن انجینر مسلکی،

یک تن خبرنگار، یک تن هنرمند مسلکی، یک تن نماینده از جامعه مدنی و یک تن از اداره رادیو تلویزیون ملی است. مدت کاری کمیسیون متذکره سه سال بوده و برای اعضای کمیسیون مذکور حق الحضور از بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی پرداخته می شود.

از جمله وظایف و صلاحیت های کمیسیون متذکره این است که استقلال، بی طرفی و حیثیت مسلکی اداره تلویزیون ملی را حفظ نماید، یعنی نگذارد تا ارگان های دولتی و یا غیر دولتی به امور نشراتی تلویزیون مذکور مداخله نموده و طبق خواست خویش بالای آن دیکته نماید. همچنان کمیسیون متذکره صلاحیت نظارت از تطبیق بودجه اداره رادیو تلویزیون ملی را دارد، اما این صلاحیت با صلاحیت کمیسیون رسانه های همگانی در بند هفتم که کمیسیون مذکور دارای صلاحیت نظارت بر امور مالی رادیو تلویزیون ملی است در اصطکاک و تداخل کاری قرار دارد که باید این مشکل رفع گردد زیرا اصطکاک اداری مخالف پرنسیب های حقوق اداری است. همچنان کمیسیون مذکور وظیفه دارد تا گزارش سالانه خویش را به شورای عالی رسانه ها ارائه نماید. همچنان یکی از صلاحیت های دیگر کمیسیون مذکور جذب کمک های داخلی و خارجی برای تقویت و توسعه اداره رادیو و تلویزیون ملی است. کمیسیون مذکور صلاحیت نظارت از تطبیق پالیسی نشراتی تعیین شده از سوی شورای عالی رسانه ها را نیز دارا است، اما این صلاحیت باعث خلق نگرانی در این مورد میگردد زیرا به بهانه تطبیق پالیسی نشراتی، امکان نفوذ دولت و به خصوص قوه اجرائیه، را مساعد می سازد.

ماده چهل و پنجم:

تولید، تکثیر، چاپ و نشر گزارش ها و مطالب ذیل در رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این ماده جواز ندارد:

- ۱- آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین مقدس اسلام باشد.
- ۲- آثار و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد.
- ۳- آثار و مطالبی که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی یا حکمی گردد.

- ۴- آثار و مطالبی که افترا به اشخاص حقیقی یا حکمی بوده و سبب متضرر شدن شخصیت و اعتبار آنان گردد.
- ۵- آثار و مطالبی که مغایر قانون اساسی بوده و در قانون جزا جرم محسوب شوند.
- ۶- تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام.
- ۷- افشای هویت و پخش تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید.
- ۸- آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب می رساند.

تحلیل:

این ماده یکی از مواد مهم این قانون می باشد، این ماده در واقع مطالبی را که ممنوع بوده و نشر و پخش آن جواز ندارد تحت پوشش قرار می دهد و در صورت تخطی از هر یک از بند های این ماده جرم رسانه یی به بار می آید. بناً رسانه ها مکلف اند که اجزای این ماده را به طور جدی مدنظر داشته باشند.

آنچه به عنوان مشکل از لحاظ حقوقی درین ماده وجود دارد، بعضی اصطلاحات درین ماده در اسناد تقنینی افغانستان تعریف نشده اند که سوء تعبیر و سوء تفسیر های مزید را به بار آورده و منتج به سوء استفاده ها می شود. این اصطلاحات عبارت اند از توهین، هتک حرمت، تحقیر، افترا، امنیت روانی و که پیشنهاد می گردد این اصطلاحات تعریف مشخص گردند.

ماده چهل و ششم:

آژانس اطلاعاتی باختر، رسانه همگانی است که در عرصه ارتباط، جمع آوری و رسانیدن اطلاعات در چوکات وزارت اطلاعات و فرهنگ فعالیت می نماید و بودجه آن از طریق آن وزارت تأمین می گردد.

تحلیل:

در بخش تعریف اصطلاحات این قانون از آژانس خبر رسانی چنین تعریف نموده است:

آژانس خبررسانی، شخصیت حکمی است که در عرصه ارتباطات، جمع آوری و رسانیدن اطلاعات فعالیت می نماید. آژانس باختر از جمله آژانس های دولتی به شمار می آید و وظایفی را که در تعریف فوق الذکر بیان گردید انجام می دهد این آژانس در چوکات کاری وزارت اطلاعات و فرهنگ کار می کند و بودجه آن نیز از طریق آن وزارت تامین می شود. اما پیشنهاد می گردد این آژانس به یک آژانس ملی مبدل گردد و نه تنها اخبار مربوط به قوه اجرائیه را منتشر نماید، بلکه در اجراءات خویش مستقل و دارای آزادی عمل بیشتر باشد که این امر از طریق جدا نمودن آن از بدنه چوکات کاری وزارت اطلاعات و فرهنگ انجام یافته میتواند.

ماده چهل و هفتم:

۱) اشخاص حقیقی یا حکمی که رسانه یا موسسه را در وزارت اطلاعات و فرهنگ ثبت می نمایند، در صورتیکه رسانه چاپی از تاریخ ثبت الی مدت یک سال و رسانه برقی و موسسه مندرج ماده بیست و هفتم این قانون از تاریخ ثبت الی مدت دو سال فعالیت های نشراتی خویش را آغاز نه نمایند، امتیاز آنها سلب می گردد.

۲) هرگاه صاحب امتیاز بعد از آغاز یک دوره فعالیت کار خود را متوقف سازد و صاحب امتیاز رسانه چاپی مدت یک سال و صاحب امتیاز رسانه برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم مدت دو سال مجدداً به فعالیت آغاز نه نماید، امتیاز وی سلب می گردد. در صورت فعالیت مجدد مکلف به طی مراحل موارد مندرج ماده سی و یکم و سی و چهارم این قانون می باشند.

۳) در صورت تثبیت تخلف صاحب امتیاز از احکام مندرج این قانون، محکمه مربوطه می تواند امتیاز فعالیت آنرا سلب نماید.

تحلیل:

رسانه ها در جامعه نقش بزرگی را ایفا می نمایند آنها در واقعیت امر خدمات اطلاع رسانی و تنویر افکار عامه را به عهده دارند. به ویژه رسانه های برقی که فریکوینسی را اخذ می نمایند و فریکوینسی ملکیت عامه می باشد. بناً خدمات اطلاع رسانی و تنویر افکار عامه باید استمرار داشته باشد و سکتگی و تعطیل در آن رخ ندهد. زیرا از یک

طرف به خود رسانه ها نقص وارد می نماید و از طرف دیگر مردم به رسانه ها دلگرم نمی شوند. به ویژه در رسانه های برقی که فریکوینسی اخذ می نمایند و در صورتیکه رسانه ی خود را متوقف سازد دیگران را از استفاده از ملکیت عامه یعنی (اخذ فریکوینسی) محروم می نماید. همچنان موسسات مندرج ماده بیست و هفتم، خدمات عمومی را از قبیل دارالترجمه و چاپخانه و غیره انجام می دهند، بناً آنها باید مسؤلیت اجتماعی خویش را درک نمایند و در اجرای خدمات خویش اصل استمرار را جدأ در نظر داشته باشند.

با در نظر داشت مطالب فوق الذکر بر طبق قانون هرگاه یک رسانه یا موسسات مندرج ماده بیست و هفتم در وزارت اطلاعات و فرهنگ ثبت میشوند، برای رسانه های چاپی مدت یک سال و به رسانه برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم مدت دو سال مهلت آغاز فعالیت داده شده و در صورت سپری شدن معیاد معینه، امتیاز رسانه های مذکور و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم سلب می گردد.

همچنان طبق این قانون هرگاه یک رسانه برای یک مدت در رسانه و یا موسسه خویش فعالیت نماید، اما هرگاه بعد از گذشت یک مدت زمان، فعالیت رسانه یی خویش را متوقف نماید، در آنصورت برای رسانه چاپی مدت یک سال و برای صاحب امتیاز رسانه های برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم مدت دو سال مهلت داده شده است و در صورت سپری شدن معیاد معینه، امتیاز رسانه مذکور سلب می گردد.

قابل یاد دهانی است که تنها محکمه ذیصلاح صلاحیت سلب امتیاز رسانه ها را دارد، هیچ مرجع دیگری صلاحیت این امر را ندارد.

ماده چهل و هشتم:

اتباع خارجی می توانند فلم های مستند و سینمایی را در کشور تهیه و تولید نمایند، مشروط بر اینکه معرفی نامه از وزارت امور خارجه و اجازه قبلی وزارت اطلاعات و فرهنگ را اخذ نموده باشند.

تحلیل:

طبق ماده بیست و هفتم این قانون، اتباع خارجی می توانند موسسات تولید فیلم را تاسیس نمایند، بناً می توانند فیلم های مستند و سینمایی را در کشور تهیه و تولید نمایند مشروط بر اینکه معرفی نامه از وزارت امور خارجه و اجازه قبلی وزارت اطلاعات و فرهنگ را اخذ نمایند، زیرا درین رابطه قانونگذار خواسته از احتیاط کار بگیرد و با در نظر داشت مصلحت ملی، برای اتباع خارجی این پروسه را قایل است. همچنان دولت مکلف است تا امنیت اتباع داخلی و خارجی را تامین نماید بناً باید برای اتخاذ تدابیر بهتر امنیتی دولت باید ارگان های فوق الذکر را در جریان قرار دهد.

ماده چهل و نهم:

۱) مسؤولین رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند هر نوع تغییراتی را که در چگونگی و یا توقف فعالیت، آدرس، اساسنامه و سایر مشخصات مندرج این قانون وارد می نمایند، وزارت اطلاعات و فرهنگ را در جریان قرار دهند.

۲) مسؤولین رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون مکلف اند به خاطر معلومات احصائیوی در آغاز هر سال از ادامه یا عدم ادامه فعالیت خود وزارت اطلاعات و فرهنگ را در جریان قرار دهد.

تحلیل:

طبق ماده سی و یکم قانون رسانه های همگانی، رسانه ها مکلف اند که اساسنامه داشته باشند. بناً هرگاه با گذشت زمان کدام تغییر در محتوای اساسنامه یک رسانه یا موسسات مندرج ماده بیست و هفتم ضرورت احساس می شود باید وزارت اطلاعات و فرهنگ را در جریان قرار دهند.

همچنان برای وزارت اطلاعات و فرهنگ ضروری است تا آمار دقیق از رسانه های کشور را داشته باشد بناً رسانه ها باید با وزارت اطلاعات و فرهنگ همکاری نموده و در آغاز هر سال از ادامه یا عدم فعالیت خود وزارت اطلاعات فرهنگ را در جریان قرار دهند.

ماده پنجاهم:

(۱) نمایندگی های آژانس ها و رسانه های همگانی خارجی که قصد فعالیت در داخل افغانستان را دارند مکلف اند با اخذ معرفی نامه از وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ را کتباً از کشور مربوطه و نوع فعالیت، مدت فعالیت و محل آن مطلع ساخته و کارت مخصوص خبرنگاری دریافت نمایند.

(۲) آژانس ها و رسانه های مندرج فقره (۱) این ماده مکلف به رعایت حکم ماده چهل و پنجم این قانون می باشند.

تحلیل:

همانطوریکه در رابطه به اتباع خارجی در ماده چهل و هشتم بیان گردید که برای تهیه و تولید فیلم سینمایی باید ارگان مربوطه را در جریان قرار بدهند، به همین قسم نمایندگی های آژانس ها و رسانه های همگانی خارجی در افغانستان حق فعالیت را دارند اما مشروط بر اینکه یک سلسله پروسه های اداری را طی نمایند. طبق این قانون اتباع خارجی حق تاسیس رسانه های همگانی را ندارند اما نمایندگی رسانه های همگانی خارجی می تواند در افغانستان فعالیت نماید.

فرق عمده بین پروسه اداری برای نمایندگی های آژانس ها و رسانه های همگانی خارجی و موسسات تولید فیلم توسط اتباع خارجی قرار ذیل می باشد.

- موسسات تولید فیلم توسط اتباع خارجی برای تهیه و تولید فیلم باید قبلاً اجازه را از وزارت اطلاعات و فرهنگ اخذ نمایند. اما نمایندگی های آژانس ها و رسانه های همگانی خارجی صرف وزارت اطلاعات و فرهنگ را مطلع می سازند.

- نمایندگی های رسانه های همگانی خارجی باید برای ارگان های فوق الذکر از نوع فعالیت، مدت فعالیت و محل آن معلومات ارایه نموده و کارت مخصوص خبرنگاری را دریافت نمایند، اما موسسات تولید فیلم خارجی ضرورت به ارایه این معلومات طبق این قانون را نداشته و ضرورت به اخذ کارت مخصوص نمی باشند.

نمایندگی آژانس ها و رسانه های همگانی خارجی مکلف به رعایت تمامی قوانین

افغانستان در عرصه کاری خویش و دیگر امور می باشند. آنچه در بند دوم این ماده تذکر یافت عبارت از رعایت مفاد ماده چهل و پنجم این قانون می باشد، زیرا این ماده دارای مطالبی است که نشر آن ممنوع بوده و بار جزائی دارد.

ماده پنجاه و یکم:

کتاب و رساله بعد از نشر توسط ناشر در وزارت اطلاعات و فرهنگ ثبت گردیده و صاحب امتیاز آن مکلف است از هر کتاب، رساله و نشریه خود دو دو نسخه به وزارت اطلاعات و فرهنگ و کتابخانه عامه بفرستد.

تحلیل:

برای اینکه ناشر از حق کاپی رایت برخوردار باشد، یکی از شرایطی که برای ناشر طبق قانون در نظر گرفته شده، این است که کتاب یا رساله خویش را باید ثبت نماید. بناً بعد از ثبت نمودن لازم است که دو نسخه از کتاب و یا رساله خویش را به وزارت اطلاعات و فرهنگ و کتابخانه عامه بفرستد. با این کار خویش در واقعیت، از سند مناسبی برای احقاق حق خویش در صورتیکه حق اش مورد تجاوز و یا مورد سرقت ادبی قرار گیرد، برخوردار می شود.

ماده پنجاه و دوم:

امور مربوط به حق نسخه برداری (کاپی رایت)، تشکیل اتحادیه های صنفی، احکام جزایی تخلفات رسانه ها، اعلانات و طلب معلومات طبق قوانین جداگانه تنظیم می گردد.

تحلیل:

درین ماده پنج قانون منضمه قانون رسانه های همگانی از قبیل قانون کاپی رایت، قانون تشکیل اتحادیه های صنفی، قانون احکام جزائی تخلفات رسانه ها، قانون اعلانات و قانون طلب معلومات پیش بینی شده که قانون رسانه های همگانی را تکمیل نموده و از جمله منابع مهم حقوق رسانه ها بشمار می آید. متأسفانه به جز از قانون کاپی رایت، دیگر قوانین تدوین نگردیده و پیشنهاد می گردد تا قوانین مذکور به

زودترین وقت تدوین گردند.

ماده پنجاه و سوم:

از عواید رسانه های همگانی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم این قانون طبق احکام قانون مالیه اخذ می گردد. نشرات چاپی موقوف و غیر موقوف از این حکم مستثنی می باشند.

تحلیل:

طبق قانون مالیات بر عایدات هر شخصیت حقیقی و حکمی باید از عواید خویش مالیات بپردازد، بنابر این رسانه های برقی و موسسات مندرج ماده بیست و هفتم نیز به عنوان شخصیت های حکمی یا حقیقی باید مالیه از عواید خویش بپردازند. خوشبختانه طبق این قانون، رسانه های چاپی از پرداخت مالیات معاف اند زیرا با درنظرداشت اقتصاد نامساعدی که دامنگیر جامعه ما است، رسانه های چاپی نمی توانند بار مالیاتی را تحمل نمایند.

ماده پنجاه و چهارم:

این قانون از تاریخ نشر در جریده رسمی نافذ بوده و با انقضاء آن قانون رسانه های همگانی منتشره جریده رسمی شماره (۸۷۱) مورخ پانزدهم جدی سال ۱۳۸۴ هجری شمسی ملغی شمرده می شود.

تحلیل:

از لحاظ حقوقی، قانون جدید قانون سابقه را لغو می نماید. با در نظرداشت این پرنسیب حقوقی، قانون رسانه های همگانی فعلی، قانون رسانه های همگانی سال ۱۳۸۴ هجری شمی را ملغی نمود.